

دوره دهم تقنينيه

جلسه ۹

صورت مشروح

مذاكرات مجلس

بالضمان متن قوانین

پنجشنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۱۴ - ۲ ربیع الثاني ۱۳۵۴

شماره مسلسل : ۱۹۰

قیمت اشتراك } سالیانه
داخلة : ۷۰ ريال
خارجة : ۱۰۰ ريال
تک شماره : دو ريال

مطبعة مجلس

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۱۴ * (۲ ربیع الثانی ۱۳۵۴)

فهرست مطالب

- ۱) تصویب صورت مجلس
 ۲) شورا اول لایحه راجع بوکالت در محاکم
 ۳) تقدیم دو فقره لایحه از طرف آقای وزیر مالیه
 ۴) بقیه مذاکره راجع به لایحه وکلای عدلیه
 ۵) موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

(مجلس دو ساعت و نیم قبل از ظهر بریاست آقای حاج میرزا حسن خان اسفند یاری تشکیل گردید)
 صورت مجلس يك شنبه ۸ تیرماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند * * *

[۱ - تصویب صورت مجلس]

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست ؟ (خیر)

صورت مجلس تصویب شد .

[۲ - شور اول لایحه راجع بوکالت در محاکم]

رئیس - لایحه راجع بوکالت مطرح است . شورا اول

است . قسمت اول . خبر کمیسیون قرائت میشود .

خبر کمیسیون

کمیسیون قوانین عدلیه در چند جلسه با حضور آقای وزیر عدلیه لایحه نمره ۹۰۷۸ دولت راجع بوکلای عدلیه را مورد بحث و مشاوره قرار داده و پس از مذاکرات لازمه و توضیحاتی که آقای وزیر عدلیه بیان نمودند بالاخره مواد پیشنهادی را برای شور اول با اصلاحاتی تصویب نموده و اینک خبر آنرا تقدیم میدارد .

رئیس - لایحه طبع و توزیع شده است بنظر آقایان

رسیده و عجلتاً مذاکره در کلیات است آقای دیبا
طباطبائی دیبا - بنده نظرم است موقمی که آقای وزیر عدلیه لایحه اختیارات کمیسیون عدلیه را تقدیم مجلس کردند فرمودند چون عقیده من همیشه اصلاح قوانین بوده است اینست که مایلیم قوانینی که راجع بوزارت عدلیه بمجلس میاید در خود مجلس مطرح و مورد شور قرار گیرد . بعقیده بنده این لایحه از آن لواحق است که باید در مجلس مطرح شود (چنانچه شده) و در اطراف آهم هر قدر مذاکره شود جا دارد مناسب است . ظاهراً این لایحه يك لایحه خصوصی بنظر میاید یعنی مربوط بیک عده اشخاصی است که وکلای عدلیه باشند ولی در معنی اینطور نیست و این لایحه مربوط بعموم است غالب مردم اینطور است که در مدت عمرشان ممکن نیست يك

* * * عین مذاکرات مشروح نهمین جلسه از دوره دم تقنینیه (مطابق قانون ۸ آذر ماه ۱۳۰۵)

داپره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

* * * اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده :

غائبین بی اجازه - آقایان : ننازی - شیرازی - وثوق - معدل - دبیر سهرابی - زوار - بیات ماکو - اقبال - نرائی

دبیر آمده گیان بی اجازه - آقایان : دکتر انجم - نیکپور - بیات - دکتر جوان

دو و سه اینطور است که وکیل دو قسم است یکی رسمی و یکی غیر رسمی. و بنده عقیده ام این است که در عمل ممکن است موجب خسارت خیلی از وکلای عدلیه شود چون وکیل رسمی اگر این قانون باین ترتیب تصویب شود ممکن است منحصر شود بیک اشخاص محدود مخصوصی که بکنفر بیاید و امتحان بدهد یا سوابق داشته باشد وکیل رسمی باشد در تمام مراحل قضائی و در تمام حوزه های قضائی که بخواهد وکالت کند یک شخص محدود و محصور است و موکل هم معلوم است همیشه نظری این است که میخواهد یک شخص را وکیل خودش قرار بدهد که در انظار اهمیتش بیشتر باشد. حالا یک نفری که میخواهد وکیل معین کند می رود بی آن کسی که وکیل رسمی است. یعنی در تمام مراحل و حوزه های قضائی مجاز است و جواز دارد این است که بنده معتقدم هر دو قسم را باید رسمی کرد یعنی وکیل رسمی که اساساً در تمام مراحل وکالت و حوزه های قضائی مجاز است و وکیل رسمی محدود. پس اگر اینطور اصلاح کنیم ماده یک و دو سه را که وکیل رسمی حقیقتاً دو قسم است. یکی این است که محدود نیست نه نسبت به مراحل و نه نسبت به حوزه های قضائی. و یکی هم این است که محدود است نسبت به مراحل و بعضی مراحل و با نسبت به حوزه های قضائی این بهتر است. بنده نظری راجع به محدودیت دارم و حقیقتاً این محدودیت از نظر این است که در صلاحیه چون مدعی به کمتر از پانصد تومان است در بدایت هزار تومان است معمولاً کسی که در صلاحیه ها می تواند وکالت کند در بدایت نمیتواند وکالت کند در صورتیکه این طور نیست و در حقیقت هیچ فرق نمیکند دعوی چه ده تومان باشد چه پانصد تومان باشد چه هزار تومان چه ده هزار تومان و چه صد هزار تومان. اگر کسی حقیقتاً مطلع است از قوانین و یک سوابقی دارد که میتواند در صلاحیه وارد محاکمه تا پانصد تومان شود پس هزار تومانی را هم می تواند محاکمه کند در هر صورت این تجدید که محدود باشد به بعضی مراحل یا حوزه های معینی

مرکبه بعدلیه مراجعه نکرده باشند چه مدعی بوده و چه مدعی علیه واقع شده اند و ناچار احتیاج باین قانون دارند. وزارت عدلیه که این قانون را تدوین کرده اند خودشان اهمیت این قانون را بی برده اند. پس در کلیات قضیه اشکالی نیست بعضی ها معتقدند که وکالت شغل آزادی است و دولت نباید در او مداخله داشته باشد این یک اشتباه بزرگی است. وکالت یک شغل آزادی است ولی دولت هم باید مداخله داشته باشد بجهت اینکه حق عموم است خیلی کم اشخاصی هستند که در مدت عمرشان مدعی با مدعی علیه نشده باشند و کلاه در تحت نظر وزارت عدلیه باید کار کنند از این جهت این قانون بنظر بنده خیلی اهمیت دارد و در اطرافش هم باید مذاکره شود. در کلیاتش هم اشکالی نیست البته وکلاء در تحت یک قانون و نظامنامه که در اجرای آن قانون وزارت عدلیه هم نظر خواهد داشت باید عمل کنند ولی بنده دو سه فقره نظر داشتم که خواستم به عرض برسانم. در این قانون چیز تازه بنظر نمی آید یک قانونی راجع بوکلای عدلیه گذشته فصل دوم اصول تشکیلات عدلیه راجع بوکلای عدلیه است. ماده ۶ قانون یازدهم خرداد ۱۳۰۸ هم مربوط بوکلای عدلیه است که از تصویب مجلس گذشته. قانون بهم مرداد ۱۳۰۹ هم مربوط به وکلای عدلیه است. پس قانون وکلاء چیزی تازه نیست فقط چیز هایی که در این قانون بنظر می آید دو سه مطلب است که خواستم بعرض آقایان برسانم و در اطرافش مذاکره کنیم بلکه با اصلاح آن موفق شویم. اولاً این قانون وکلاء را سه قسم کرده وکیل رسمی و محدود و اتفاقی. وکیل اتفاقی حقیقتاً وکیل نیست و نباید در اطرافش چندین صحبت کرد. و در ماده مربوط بخودش بنده نظری دارم که عرض خواهم کرد. و بعد وکیل را دو قسم کرده اند. رسمی و غیر رسمی که ظاهراً اینطور بنظر می آید که وکیل عدلیه دو قسم شده یکی رسمی و یکی هم غیر رسمی که محدود است. هر چه در معنی و باطن اینطور نیست و هر دو رسمی است. ولی ظاهر عبارت ماده یک و

این را بنده معتقد نیستم و اگر بنا شود قسمت کنیم باید این ترتیب تقسیم کنیم که وکیل رسمی دو قسم است یکی محدود و یکی هم غیر محدود ولی هر دو رسمی باشند این یک نظر بنده بود در این قانون که باید اصلاح شود و در موقع خودش هم پیشنهادی تقدیم خواهم کرد. در قانون آنچه تازه است مسئله جواز است حق جواز را خیلی زیاد کرده اند درجه اول وکیل رسمی را اول شصت تومان قرار داده بودند بعد از مذاکرات زیاد در کمیسیون پنجاه تومان شد و این هم زیاد است. درجات دیگر قدری کمتر معین شده. در صورتیکه بنده معتقدم که از وکلای عدلیه که مالیات عواید گرفته میشود دیگر احتیاجی بگرفتن حق جواز باین ترتیب نیست. البته نقطه نظر وزارت عدلیه همان طور که آقای وزیر عدلیه در کمیسیون توضیح دادند مالی نیست که از این جا یک پولی از وکلاء گرفته شود. خوب. در صورتیکه نظر مالی نیست پس موضوع ندارد وقتی که وکلای عدلیه مالیات بر عایدات پرداخت می کنند و بدولت میدهند دیگر در اینجا هم حقیقتاً بدهند. در هر حال این مبلغ زیاد است و باید یک اصلاحی قائل شویم که قدری کمتر باشد. ما نظر ما نباید محدود بحوزه طهران باشد. در ایالات و ولایات که یک اشخاص هستند برای پنجاه ریال معطلند و نمیتوانند بدهند. اداره احصائیه مطلع است و میداند بنده هم تحقیق کرده ام و میدانم که یک اشخاص هستند از وکلای عدلیه که حقیقتاً نمی توانند سالیانه این پول را بدهند. یک نظر بنده هم راجع بسابقه است که این جا در بعضی جاها هشت سال و در بعضی جاها چهار سال قرار داده اند مسئله سابقه چندین منطقی ندارد زیرا آقایان اگر کاملاً توجه بفرمائید غالباً اشخاص سوابقی پیدا کرده اند بیک مناعلی ولی حقیقتاً آن سابقه در اشخاص از روی لیاقت و استعداد بوده است. وقتی اتفاق افتاد و شناسش این طور گرفته که فلان شخص آمده و فلان شغل را اشغال کرده او معلوم نیست که حقیقتاً از روی لیاقت و استعداد

بوده باشد این است که بنظر بنده سابقه چندین مناط اعتبار نیست و حقیقتاً منطقی هم نیست. و در این جا که هشت سال نوشته شده چهار سال هم کافی است و نسبت بآن هشت سال که نوشته سابقه وکالت داشته باشد ممکن است چهار سال سابقه وکالت داشته باشد و همینطور چهار سال سابقه قضاوت دارد و چهار سال دیگری را سابقه وکالت. این اشکالی ندارد و بیک چنین شخصی عیب ندارد جواز وکالت بدهند. در هر حال راجع بسابقه بنده عقیده ام این است خوبست یک دقتی شود که اولاً لازم است یا نه و منطقی است یا نه؟ و ثانیاً اینکه مدت هشت سال زیاد است و خوبست قدری کم شود یک چیزی بنده در این قانون دیده ام و زائد است و آن این است که در ماده ۵۸ نوشته وزیر عدلیه میتواند از بین وکلاء رسمی یا درجه اول اشخاصی را برای خدمت قضائی یا اداری استخدام نماید هم نسبت بقانون استخدام هر روز نباید بایک قانونی تصویب کنیم که آنرا جریحه دار نمائیم. این یک چیز تازه است که وزارت عدلیه اختیار داشته باشد از بین وکلاء اشخاصی را برای کار قضائی یا اداری قبول کند البته باید دقت شود که این اختیار باین ترتیب داده نشود و باید اصلاح شود تا مطابقت داشته باشد با قانون استخدام قضاة و الا همینطور وزارت عدلیه اجازه داشته باشد صحیح نیست. راجع به بعضی مواد دیگرش هم بنده نظریات دارم که بعد در موقع شور مواد پیشنهاد تقدیم میکنم در هر صورت راجع بآن مسئله رسمی و محدود و جواز و بعضی مواد دیگر بنده استعدائی از آقایان دارم که کاملاً اصلاحاتی که لازم است در نظر بگیرند زیرا این قانون اهمیت زیادی دارد. (صحیح است)

رئیس - (خطاب به آقای مؤید احمدی) بعضی آقایان نمایندگان تقاضا دارند که آقایان ناطقین یک قدری بلندتر صحبت کنند البته سرکار که فصیح صحبت میفرمائید سایر آقایان هم خوب است بلندتر صحبت کنند که صد برسند.

مؤید احمدی (مخبر کمیسیون قوانین عدلیه) -
 بنده فرمایشات آقای دیبا را تقسیم کردم فرمایش اولشان این بود که فرمودند این لایحه را باید در اطرافش خیلی مذاکره کرد. بنده کاملاً این جمله را تصدیق دارم برای اینکه این قانون تماس دارد با عموم مردم. چون شغل وکالت يك شغلی آزادی است منتهی البته وزارت عدلیه در نظر گرفته بود در قوانین سابق که در تحت يك تنظیماتی باشد. که در نتیجه يك اشخاص بی اطلاع یا کسانی که سابقه سوئی دارند نتوانند داخل وکالت شوند و حقوق مردم را تضییع کنند و البته این قانونی است که بنده عقیده ام این است هر يك از آقایان هر نظری دارند بفرمایند و پیشنهاد بدهند چون شورای اول است پیشنهادات می آید به کمیسیون در آنجا مورد بحث شده هر پیشنهادی که صحیح است ماده قانون را بآن شکل عوض میکنیم. فرمایش اولشان راجع باین موضوع بود که بنده تصدیق میکنم و خواهش میکنم نظریاتی که آقایان دارند پیشنهاد کنند می آید به کمیسیون و در اطرافش بحث میکنیم و البته نظرهای خوب را میگیریم و اصلاح میکنیم. اما فرمودند در کلیات مخالف نیستم چون بحث ما فعلاً در کلیات است داخل مواد نشده ایم در کلیات آقا در ورقه مرقوم فرموده بودند و بیاناتی هم فرمودند لکن اینجا فرمودند در کلیات موافقم. در صورتی که در کلیات موافقم بنده هم عرضی ندارم بسیار خوب. بنده هم با سرکار موافقم که البته باید يك قانونی برای وکالت در کار باشد و قانون سابق هم يك بواقعی دارد که باید اصلاح شود. پس در کلی موافقم باقی ماند مواد. بنده هم تصدیق میکنم که مواد قابل بحث و جرح و تعدیل است. عقیده بنده این است اگر اصلاح بدانید چون در کلیات اشخاص دیگر هم اجازه گرفته اند بحث در کلیات را مختص کنیم و وارد مواد شویم آنوقت بحث می کنیم و پیشنهادات هم در هر ماده می رسد و میرود به کمیسیون و در آن جا

اصلاح می شود. اما در قسمت محدودیت که فرمودید این قانون با قانون سابق از حیث محدودیت فرق دارد صحیح است ولی بنده خواستم توضیح بدهم که ذهن آقایان کاملاً متوجه شود که در مقصود است. در این قانون یکی وکیل رسمی است قانون این طور پیش بینی کرده که وکیل رسمی آن چنان کسی است که در تمام مراحل قضائی اعم از صلحیه و بدایت و استیناف و تمیز می تواند وکالت کند و علاوه بر این در تمام حوزه های قضائی هم می تواند وکالت کند یعنی هم می تواند در حوزه استینافی طهران محاکمه کند و هم در حوزه استیناف آذربایجان و یا کرمان می تواند محاکمه نماید. قسم دیگر را محدود کرده اند و اینهم بر دو قسم است يك محدودیت در مراحل قضائی است یعنی فقط در صلحیه می تواند محاکمه کند و در ابتدائی نمی تواند یا در ابتدائی میتواند و در استیناف نمیتواند با بالاخره در استیناف می تواند ولی در تمیز نمی تواند محاکمه کند. محدودیت دیگر راجع به حوزه های قضائی است. یعنی اگر توانست در بدایت رشت وکالت کند مجاز نیست در بدایت طهران وکالت کند. می خواهم عرض کنم در این قانون برای وکلای غیر رسمی دو محدودیت قائل شده اند. یکی محدودیت نسبت به مراحل قضائی و دیگر راجع به حوزه های قضائی این را خواستم توضیح بدهم تا ذهن آقایان کاملاً متوجه باشد. مثلاً يك کسی در رشت تصدیقی گرفت که میتواند در بدایت محاکمه کند این شخص نمی تواند در تمام بدایتها محاکمه کند بلکه در همان بدایت رشت میتواند وکالت نماید. اما يك موضوعی در آخر فرمودند راجع بیک ماده که وزیر عدلیه حق دارد از اشخاصی که خوب امتحان داده اند ازین وکلاء و معلوم شد معلومات قضائیشان خوب و عملیاتشان هم خوب بوده آنها را بتواند بشغل قضائی بگمارد. فرمودند با این نظر موافق نیستم ولی بنده عقیده ام اینست نظر خوب و ماده خوبی که در این قانون است همین است.

بعلمت اینکه تصدیق میفرمائید که ما از حیث قضاة فقیریم و باید اقرار کنیم که قاضی تمام معنی کم داریم اما نه بآن اندازه که در تمام حوزه های قضائی ایران لازم است و حقا باید داشته باشیم. البته يك اشخاصی تحصیل کرده و معلوماتی آموخته و قاضی خوانند و در وکالت هم امتحان داده و عملیاتشان هم رضایت بخش بوده خطا و جنایاتی هم از آنها دیده نشده و در تمام مراحل هم خوب دفاع کرده چه عیب دارد وزارت عدلیه برای حوزه هایی که قاضی لازم دارد اینها را استخدام کند و قاضی شان بکند اولاً لیسانسیه های حقوق و فارغ التحصیل های خارجه را گفتیم میتوانند وکالت کنند یا اشخاصی که معلومات خوبی دارند و آنوقت همان طور که فرمودند امتحان عملی خوبی داده و معلوم شده که در تمام مراحل خوب امتحان داده و اصول قضائی را خوب میدانند علاوه بر این با حسن نیت و عمل هم رفتار کرده پنج سال شش سال ده سال هم در تمام مراحل کار کرده با حسن اخلاق این چه عیب دارد که بیاید قاضی شود؟ (طباطبائی دیبا - قانون استخدام بهم میخورد) آقا قانون استخدام را آنوقت که اختیار دادید دیگر باقی نماند استدعا میکنم دقت بفرمائید البته مقصودتان قانون استخدام قضاة است. آنهم با اختیاراتی که کراراً داده شده دیگر اشکالی ندارد. این را هم فرض جزو یکی از آنها چیز تازه نیست بنظر بنده فلسفه و منطق آن بیش از آن اختیاراتی است که در مواقع گذشته داده شده. چون اینها يك اشخاصی هستند يك معلوماتی دارند بنظر بنده این ماده خوبی است. حالا بمقوله بنده بهتر اینست که در کلیات موافق بوده اند و همین طور سایر آقایان حاکم در کلیات نظر دارند اجازه بفرمائید که داخل مواد شویم و در مواد صحبت کنیم.

فرمایشی - آقای احتشامزاده

اجتسام زاده - بر خلاف نظریه محترم حضرت آقای دیبا که در کلیات لایحه موافق بودید بنظر منی در مواد

لایحه داشتند بنده متأسفانه در کلیات این لایحه مخالف هستم. و بعقیده بنده همیشه برای تنظیم هر لایحه قانونی بایستی موجباتی فراهم باشد و ضرورتی ایجاب کند تا يك لایحه تنظیم شود و مجلس شورای ملی قانونی را تصویب نماید. بنده هر چه مطالعه کردم و از اشخاصی که وارد کار بودند تحقیق کردم يك موجب و دلیل قانونی و منطقی برای اینکه چنین لایحه تنظیم و بمجلس بیاید ندیدم. خیلی خوشوقت میشدم که حضرت آقای وزیر عدلیه تشریف میداشتند و توضیح میفرمودند که چه چیزی و چه احتیاجی موجب شده که این لایحه بمجلس شورای ملی بیاید. اگر نظر وزارت عدلیه اصلاح حوزه وکالت وکلای عدلیه باشد بر طبق مقررات و قانون که گذشته این عمل شده و این حق برای مقامات صالحه موجود است که اشخاصی در بین وکلاء اگر خدای نخواستند پیدا شوند که معلومات کافی نداشته باشند یا صلاحیت اخلاقی شان محل تردید باشد حکمه انتظامی هست و به صلاحیت این اشخاص رسیدگی مینماید و اگر چنانچه محرز شد که این اشخاص معلومات کافی ندارند یا اخلاقتان مناسب نیست آنها را رد نمایند و ممنوع نمایند که اینها که این چند ساله آقایان ملاحظه فرموده اند که در مجله رسمی شاید در هر شماره یا در هر دو شماره يك مرتبه نیست که يك حکم ممنوعیت وکالت نباشد. بنا بر این از نظر اصلاح وضعیت و کلاء احتیاجی به تنظیم این لایحه نداشتند برای اینکه حکمه انتظامی هست و وزارت عدلیه این اختیار را دارد که هر وقت مستقیماً اطلاع پیدا کرد بهی شکایت شود یا غیر مستقیم اطلاعی پیدا کنند که يك وکیل رفتار و عملیاتش مناسب نیست دوسیه او را میفرستند به محکمه انتظامی و محکمه مزبور هم که از طرف کار و رفتار وکیل مطلع شود چند دوسیه مختلف آن وکیل را میگردد ملاحظه میکنند اگر چنانچه آن وکیل لیاقت وکالت دارد حکم باقی او میدهند و الا او را محروم می کنند و اگر لیاقتش برای وکالت در تمام مراحل کافی نباشد او را محروم می کنند بوکالت در مراحل

معینی بنا بر این از این جهت یعنی از جهت اطلاع و کلا احتیاجی به تنظیم این لایحه و قانون نبود و بنده دلیل دیگری هم نتوانستم پیدا کنم که محتاج باشیم بچنین لایحه و يك همچو قانونی را تصویب کنیم در قانون اصول تشکیلات عدلیه يك موادی برای وکلاء تصویب شده است و بموجب آن مواد با شخصی که قبل از تاریخ تصویب آن قانون حق وکالت و سابقه وکالت داشتند اجازه داده شده است که وکالت بکنند منتهی با این قید که اگر صلاحیتشان محل تردید باشد دوسیه شان برود بمحکمه انتظامی و در آنجا غربال شوند آنهایی که نمی توانند بروند و آنهایی که خوبند باقی بمانند این حتی که قانون و مجلس با شخص داده بعقیده بنده این حق قابل تجدید نظر نباید باشد اگر بنا باشد در زندگانی اشخاص يك قانونی باین صورت همه روزه بیاورند و وضعیت اشخاص را متزلزل بکنند این کار موجه و منطقی نیست يك اشخاصی سالها وکالت کرده اند و از این محل زندگانی کرده و زحماتی کشیده اند و در طی عمل اگر در ابتدای ورودشان معلوماتشان کافی نبوده در طی عمل اطلاعات و تجربیات پیدا کرده اند بنده نمیدانم بچه دلیل ما باید بیائیم و در وضعیت آنها تجدید نظر کنیم عرض کردم این تجدید نظری که ما حالا میخواهیم بکنیم مورد ندارد زیرا قانون سابق این حق تجدید نظر را داده بنابراین هیچ دلیل و منطقی بنده نمی بینم که مجدداً راجع باشخصی که قانون برای آنها حقی محرز داشته ما تجدید نظری نموده وضعیت زندگانی آنها را متزلزل کنیم موادی که در این لایحه است بطور کلی در مواد قانون تشکیلات سابق و موادی که مربوط بوکلاء است در اصول محاکمات حقوقی هست و چیل تازه نیست چیزهایی که در این قانون است چند چیز است که حالا بمرض میرسانم و توجه مجلس شورای ملی را باین قسمت جلب میکنم و این چیزهایی که در این لایحه پیش بینی شده است باید دید اصلاً مورد لزوم هست یا نه و در این باره باید نظر داشت که در این لایحه

بعقیده بنده چیزهایی است که ماداشته ایم و بدون وضع يك ماده جدیدی می توانستیم اعمال و استفاده کنیم از يك مقرراتی و یا اینکه اصلاً زیاد است موضوع محدودیت وکلا قبلاً این را هم عرض کنم که مسئله محدودیت وکلا منحصرأ مربوط است بوکلائی که قبل از اجرای این قانون وکالت کرده اند و الا در آتیه اشخاصی که معلوماتشان بعد کافی نباشد اصلاً نمی توانند اجازه وکالت بگیرند. برای اینکه بر طبق قانون اشخاصی که معلومات و تحصیلاتشان کافی باشد و يك مدتی هم تجربه و آزمایش داشته باشند حق وکالت پیدا خواهند کرد بنا بر این نسبت باشخصی که در آتیه بخواهند وکالت کنند محدودیت متصور نیست و این منحصرأ مربوط است به کسانی که تا این تاریخ سابقه وکالت داشته اند و محدودیت هم بر طبق مقررات سابق بوسیله محکمه انتظامی انجام میشد یعنی اگر يك وکیل دوسیه و سوابقش را دیدند و فهمیدند که معلوماتش کافی نیست محدودیت می کنند پس این را نمی توان يك چیز تازه تصور کرد و يك چیز عجیب و غریبی بنده میدانم محدودیت در حوزه های مختلف و معینی را ملاحظه بفرمائید يك کسی که صلاحیت داشته باشد در تمام مراحل قضائی طهران وکالت کند در محکمه بدایت و استیناف و دیوان تمیز طهران وکالت نماید این آدم حق نداشته باشد در محکمه بدایت اصفهان وکالت کند این چیز غریبی است اگر این آدم صلاحیت و لیاقت برای وکالت ندارد در طهران هم نباید داشته باشد پس این معنی ندارد که میگوئیم يك آدمی در يك حوزه حق وکالت دارد و در سایر حوزه ها ندارد از نظر محدودیت در مراحل هم بنده نمیدانم چه فرق است بین حق کوچک مال آدم ضعیف و حق بزرگ مال آدم قوی برای تمام اشخاص حق محترم است و بنا بر این باید وسایل احقاق حق را بهمه طبقات تامین کرد و فراهم آورد. يك آدمی که حقش کوچک است و دوست تو مان تو مان دوری دارد این باید مراعات کند يك وکیل که معلوماتش کم است ولی يك آدمی که معلوماتش

زیاد است باید مراجعه نماید بيك آدمی که معلوماتش زیاد تر است وکیل باید اصولاً کسی باشد که صلاحیتش و لیاقتش محرز باشد اعم از اینکه موکل بیچاره حقش ضعیف و کم باشد یا زیاد باشد. مورد دعوی و شخص فرق نمیکند زیرا همان طور که يك نفر عطار و بقال بيك دعوی صد تومانی خودش علاقه مند است بهمان درجه هم يك آدم متمول بدعوی صد هزار تومانی خودش علاقه دارد. بنا بر این محدودیت هم از لحاظ حوزه های قضائی مختلف و هم از نظر مراحل مختلف بعقیده بنده صحیح و منطقی نیست و باید اگر چنانچه بکسی اجازه وکالت میدهیم و صلاحیت و لیاقت او را تشخیص دادیم او باید بتواند در تمام مراحل و حوزه های قضائی وکالت کند يك موادی در این لایحه است که مواد تشریفاتی است مثلاً از قبیل اینکه وکلا بایستی در موقعی که میخواهند جواز وکالت بگیرند تقاضانامه بدهند. خوب حالا هم همینطور است. یا قسم بخورند بر طبق يك نظامنامه سامنی ندارد وزارت عدلیه بر طبق همان مواد اصول تشکیلات این مواد تشریفاتی را هم انجام دهد. یکی هم مسئله کانون وکلاء است. کانون بطوری که در این لایحه نوشته شده بيك مؤسسه است که شخصیت حقوقی دارد و مؤسسه است ملی این اصلاً ضرورت ندارد که در قانون بیاید قبل از اینکه در قانون يك موادی راجع باین موضوع پیش بینی بکنند این کانون الان هست خوب مائمی ندارد که در ولایات هم هر نقطه که مقتضی باشد تشکیل بدهند و البته وظایف مهمی دارد یعنی کانون وکلاء وظیفه دارد و وسیله است برای اینکه سعی کند موجبات زیاد کردن معلومات وکلا را فراهم کند این محتاج بيك قانونی نبود چون بدون این کانون وکلا بود و بعقیده بنده یکی از مواد تازه که در این قانون هست که خیلی بی منطق و بی فلسفه است این است که برای محکومیت های وکلاء در محکمه انتظامی حق تجدید نظر ساقط شده است بنده برای تشدید ذهن آقایان نمایندگان محترم يك مختصر مطلبی راجع به محکمه انتظامی بمرض میرسانم. محکمه

انتظامی يك محکمه است که محاکمه اداری قضات و وکلاء در آنجا میشود قضات اگر چنانچه يك محکومیتی پیدا کنند از درجه سه به بالا یعنی از کسر حقوق بیسالا - حق دارند از محکمه انتظامی تقاضای تجدید نظر بکنند یعنی بکنند از اعضاء سابق یا یکی از دو نفر اعضاء دیوان عالی تمیز تجدید نظر میکنند نسبت بمحکم محکمه انتظامی حکم قطعی صادر میکنند در مورد وکلا اصلاً حق تجدید نظر را سلب کرده اند با اینکه وکیل نسبت بقاضی آزاد تر است در زندگانی برای اینکه قاضی بتمام معنی مستخدم است ولی وکیل وابسته عدلیه است مستخدم عدلیه نیست خیلی تعجب آور است که بگوئیم يك آدمی که مستخدم دولت است اگر محکومیتی پیدا کرد ولو محکومیت کسر حقوق در سه ماه حق داشته باشد از حکم محکمه تجدید نظر بخواهد ولی يك نفر وکیل که ظاهراً زندگانی او آزاد است و مستخدم نیست منتهی بستگی و ارتباطی با عدلیه دارد این اگر ممنوع ابدی از وکالت شد حق تجدید نظر نباید داشته باشد؟! این خیلی تعجب آور است این است که بنده این ماده را کاملاً بی منطق میدانم و تصور میکنم حقا بایستی برای وکیل که استخدام ندارد و نسبتاً آدمی است که شغل آزادی دارد حق بیشتری منظور بشود و حالا برعکس شده است. مطلب دیگری گفته شد و در کمیسیون هم بنده به آقای وزیر عدلیه عرض کردم فرمودند برای وکلا ابتدا يك مرحله مقدماتی است یعنی اگر کسی شکایت از وکیل داشته باشد اول باحصائیه مراجعه میکند احصائیه رسیدگی میکند و نظر خودش را میدهد محکمه انتظامی بمنزله محکمه تجدید نظر است برای این رسیدگی و در مورد قضات عدلیه این تشریفات بتمام معنی موجود است یعنی اگر کسی از يك قاضی شکایت داشته باشد باید اداره تقنین قضائی شکایت بکند اداره تقنین قضائی هم وضعیت و تشکیلاتش مهمتر از اداره وکالت و احصائیه است اعضاء بمراتب مرتزق و صلاحیتشان برای رسیدگی بهتر است مملکت

نسبت بقضاة اداره تقنینش قضائی با آنهمه وسایل که برای رسیدگی دارد رسیدگی و اظهار نظر میکند و يك رایزنی تنظیم میکنند و رایزرت میرود بمحکمه انتظامی ممذلك حکمی که محکمه انتظامی میدهد قابل تجدید نظر است ولی در مورد وکلا محکمه انتظامی حکم يك محکمه اداری را دارد يك چند تا مستخدم اداری آنجا هستند میایندر رسیدگی میکنند نسبت بوضع يك وکیل و بعد هم حکم قطعی و غیر قابل تجدید نظر باشد ؟ این است که بمقیده بنده این ماده بی مناسبت است و باید حتما این حق تجدید نظر را برای وکلا در محکمه انتظامی ملحوظ کرد . موضوع دیگری که تازگی دارد و در این لایحه پیش بینی شده است مسئله استخدام وکلا است که نوشته شده است بوزارت عدلیه حق داده شده است که از بین وکلا بتواند اشخاصی را که لایق میدانند برای قضاوت استخدام بکند آقای مخبر محترم کمیسیون هم در قبال اظهارات و بیانات آقای دیبا يك جوابی در این قسمت دادند و فرمودند چون وکلا يك اشخاصی هستند که درین آنها ممکن است اشخاصی پیدا کرد که صلاحیتشان خوب باشد کامل باشد دولت از وجود آنها بتواند استفاده کند بنده عرض میکنم اگر چنانچه شما بیائید بوکیلی که واقعا لیاقت و صلاحیت داشته باشد در برابر حقوقی که در حوزه قضائی میدهند باو بدهید ممکن نیست قبول کند و وارد خدمت دولت بشود مستخدم قضائی بشود بر عکس می بینیم که قضات درجه اول می آیند استعفا میدهند منتظر خدمت میشوند برای اینکه وکالت بکنند نتیجه ای که از این ماده برای ما گرفته میشود این است که وکلای که معلوم نیست معلوماتشان چقدر است اطلاعاتشان چقدر است وکلای وامانده را بیآورند و رتبه قضائی بدهند و ببرند قاضی بکنند و يك وکیل خوب ممکن نیست قبول بکند ولو رتبه یازده قضائی هم باو بدهند پس این ماده هم هر چند که بنظر خوب بیاید ولی در عمل هیچ نتیجه ندارد بلکه مضرات يك موضوع دیگری

هم در این لایحه تازگی دارد مسئله محدود کردن حق الوکاله است از نظر وکیل و موکل چون مطابق مقررات سابق حق الوکاله از نظر مطالبه خسارت از محکوم علیه محدود بود بر طبق تعرفه ای که وزارت عدلیه تنظیم کرده بود ولی از نظر وکیل و موکل محدود نبود و منوط بتراضی طرفین بود یعنی يك موکلی مراجعه بیک وکیل میکرد و البته تراضی میکردند همدیگر را که حق الوکاله شان چقدر باشد بنده نمیدانم در تمام دوسیه هایی که راجع شکایت از وکلاء در احصائیه و اداره وکالت موجود است يك دوسیه اگر پیدا کردید که يك نفر موکل برود و بگوید من برای حق الوکاله مراجعه کرده ام که موکل بگوید من اینقدر قرار دادم و وکیل بگوید صدی فلان میکنم این هیچ سابقه ندارد که کسی برود شکایت کند که آقا وکیل من حق الوکاله ای که از من مطالبه میکند یا قرار دادی که میخواهد تنظیم کند زیاد است ! بلکه اگر شکایتی هست این است که موکل رفته است مراجعه کرده است و شکایت کرده است که وکیل من از حق الوکاله که قرار داد کرده است زیاد تر میخواهد و الا در موضوع حق الوکاله شکایت ندارد زیرا امری است مربوط برضایت طرفین شخص میاید و کیلی را راضی میکند بیک ترتیبی وکیل هم انجام کار او را قبول میکند اولاً محدود کردن حق الوکاله با اختلافی که دعاوی و سنخ دعاوی با هم دارد خوب نیست برای اینکه يك دعوائی است که خیلی سراسر است است يك کسی از يك کسی بموجب يك سند رسمی حقی دارد مراجعه میکند بیک وکیل البته این دعاوی ساده است مراحل هم اگر پیش بینی بشود نتیجه ندارد ولی يك وقت دعوائی است چندین تحقیق محلی و مراجعه بخبره و تهیه دلیل دارد باید وکیل برود زحمت بکشد تا مین دلیل بکند و برای موکل دلیل تهیه کند با دعوائی است خارج از محل اقامت وکیل باید برای محاکمه از حوزه وکالت خودش خارج بشود و برود آن کار را انجام بدهد بملأه از نظر پرداخت حق الوکاله هم دعوی مختلف است يك وقت است که

و کیلی با موکل خودش قرار داد میکنند که هزار تومان حق وکالت است و این را بدو یا سه قسط میپردازم يك قسط اول میدهد يك قسط بعد يك قسط هم آخر ولی يك نوع دعاوی هست که موکل با وکیل قرارداد میکنند که وقتی که حکم صادر شد بنفع من و اجرا شد از آنچه که وصول شد فلانقدر بگیر چطور میشود این دوتا دعوی را در ردیف هم قرار داد هیچ قابل تطبیق نیست این است که بمقیده بنده از نقطه نظر این که دعاوی سنخاً با هم متفاوت است طرز دعوی هم متفاوت است جریان دعوی متفاوت است دلایل دعوی مختلف است طرز پرداخت حق الوکاله متفاوت است این قضیه را نمی شود محدود کرد مصلحت هم ایجاب نمی کند که حق الوکاله را محدود کنند برای اینکه اگر کسی آمد قرار دادی با وکیل ببندد و او زیاد مطالبه کرد رجوع نمیکند باو و دیگری رجوع می کند که ارزانی می گیرد بنا بر این بمقیده بنده این قسمت هم که تازه در این لایحه پیش بینی کرده اند منطقی نیست صحیح نیست بلکه برای موکلین عکس العمل و نتیجه بد دارد زیرا امر وکالت يك شغل و حرفه ایست که يك وکیل برای تامین زندگانی خودش وکالت میکند البته به تناسب استفاده که از این دعوی و حق الوکاله می کند اظهار علاقه مندی باین دعوی میکنند و اگر شما بیائید يك دعاوی بفرنج و پیچیده ای را رجوع بکنید بوکیل و حق الوکاله را هم محدود بکنید نتیجه این می شود که این وکیل طبعاً نمیخواهد صرف وقت کند که این دعوی را بطوری که مقتضی است تعقیب کند . يك موضوع دیگری هم در این لایحه تازگی دارد از حیث قانون نه از حیث عمل و آن مسئله جواز وکالت است وکلا مثل سایر طبقات مملکت مالیات بر عایدات میپردازند و بملأه مطابق عمل که هست و سوابقی که هست هر وکیل مکلف است از طرف محاکم هر نوع عمل کند ای که بآنها تکلیف میشود بعنوان وکالت تسخیری قبول کند خود حق الوکاله این کارهایی که بر او تحمیل میشود اگر

حساب کنید دو سه برابر مالیات بر عایدات تحمیل میشود کمیسیون معاضدت قضائی هم هست کار اشخاص بی پول و فقیر را هم بوکلا تحمیل میکنند بنده نمی فهمم دیگر این جواز وکالت و پول نمبر وکالت چیست چه معنی دارد چه دلیلی هست بر اینکه يك وکیل علاوه بر آن تحمیلات و مالیات بر عایدات که میپردازد این پول را هم بپردازد از نظر کمک عوائد دولت تمام همقطارهای من حاضرند با يك روی گشاده استقبال کنند ولی بدبختانه این وجهی که در اینجا نوشته شده وجه معتناهی که کمک بخزانه باشد نیست . شاید در سال که حساب کنید روبرو مرفته در تمام مملکت ده هزار تومان نشود ولی در عوض برای بعضیها واقعا تحمیل است . بنده ناچارم برای اینکه مطلب خودم را توضیح کرده باشم مثالی بزنم ، مرحوم میرزا فضل الله خان حکیم الهی از وکلای مبرز درجه اول طهران بود ایشان در این دو ساله اخیر عمرشان برای اینکه پول نمبر وکالت تمام مراحل را نداشت بدهد ناچار رفت جواز وکالت محدود تا استیناف را گرفت فقط برای اینکه پول نداشت سی تومان بدهد جواز وکالت در تمام مراحل را بدهد امثال ایشان خیلی زیادند و واقعا این وجهی که اینجا پیش بینی شده است تحمیلی است بر عده زیادی البته برای يك عده تحمیل نمی داند بنده ولی برا کثرت وکلا این مبلغ تحمیل است و اصلاً بی منطق است که برای يك دسته از طبقات مملکت يك تحمیلی علاوه بر تحمیلات دیگری که سایر طبقات می شود بشود این است که بنده این لایحه را بتمام معنی بیفایده بلکه مضر میدانم بنا بر این در کلمات مخالف هستم و در يك يك مواضع هم مخالفم و عقیده ندارم که چنین لایحه ابداً تأثیری در اصلاح حوزه وکالت بکند جز اینکه ممکن است يك مفاسدی هم ایجاد بکند .

رئیس - آقای روحی .

روحی - بنده عرضی ندارم .

رئیس - آقای ملک بانی موافقت با مخالفت .

ملك مدنی - موافقم .

رئیس - بفرمائید .

ملك مدنی - بیاناتی که آقای احتشام زاده فرمودند

بعقیده بنده يك قسمتش وارد است ولي يك قسمتش را خیال نمیکنم خیلی وارد باشد باین جهت که بنظر بنده این لایحه لزوم دارد و اینطور که ایشان فرمودند لزومی نداشته تصور میکنم شاید زیاد دقت نکرده باشند . بعضی اصلاحات خیلی خوب در این لایحه شده است که از نظر اصول و از نظر اصلاح کار آقایان وکلای عدلیه تغییری در کار آنها نمیدهد و همانطور که خودتان فرمودید حالا هم ممکن بود بوسیله وزارت عدلیه و اداره امور قضائی يك اصلاحاتی که در اینجا پیش بینی شده و اجرا شده اجرا بشود ولی البته میدانید که باید صورت قانونی داشته باشد و بصورت يك لایحه علیحده بیاید و از تصویب بگذرد و در نتیجه هم وکلای هم موکلین از جریانات و تکالیف خودشان و طرفین مطلع بشوند یکی از قسمتهائی که فرمودید و بنظر بنده هم البته وارد است همان تجدید کردن وکالت است بنده هم خودم در کمیسیون عدلیه که عضویت دارم به آقای وزیر عدلیه عرض کردم این قسمت طوری است که تضییع حق از کسانی که در ولایات هستند می کنند و اگر کسی معلومات دارد لیاقت دارد باید امتحان بدهد وکالت در تمام مراحل را بتواند قبول کند . اما راجع بمحدود کردن حق الوکاله که فرمودید بنظر بنده این از قسمتهای خوب و مؤثر این لایحه است برای اینکه همه مردم آشنا میشوند که وظائفشان چیست و ممکن است بین وکلای عدلیه هم اشخاصی باشند که با انصاف نباشند موکلین بی اطلاع را پیدا کنند و در نتیجه يك بار سنگین بدوش آنها بگذارند چه عیبی دارد که دولت بیاید بمنوان كلك مردم يك حدودی برای حق الوکاله در نظر بگیرد و این قسمت را روشن بکند . اما فرض کنید که یکی از وکلای محترم عدلیه خواست از حق خودش صرف نظر بکند و بجای قبول وکالت کسی را بکشد این

قانون جلوگیری نکرده اما من باب مثال اگر بنده آگاه نباشم در يك محاکمه که باید صدی پنچ صدی ده بندهم در مراحل ابتدائی و استیناف و بالاخره چه تکالیفی دارم این قانون آمده است پیش بینی کرده است که يك وکیل که در یکی از شهر های دور است يك تجاوز هائی نسبت به حقوق موکلین نکرده باشد و بنظر بنده این قسمت عیبی ندارد و اما قسمتی که فرمودید راجع بمحکمه انتظامی در کمیسیون هم تشریف داشتید این مذاکره شد آنجا عقیده خودتان همین بود که اینجا صریحاً فرمودید و مخالف بودید بنده هم از اشخاصی بودم که موافق بودم . حقا همینطور است که نوشته و در واقع محکمه انتظامی مرحله استینافی است و تجدید نظر است . برای اینکه مرحله بدوی را اداره احصائیه رسیدگی میکند پس از اینکه او رسیدگی کرد که حالت مرحله بدوی را دارد استیناف آن که بمنزله تجدید نظر است در محکمه انتظامی میشود . و محکمه انتظامی هم از اشخاص صلاحیت داری است که وقتی يك مطلبی را تشخیص دادند و صلاحیت را از يك وکیل سلب کردند دیگر احتیاجی ندارد که قائل بشویم از آن رای تجدید نظر بخواهد و تمیزی هم بخواهد و این یکی از کار های زیادی میشود و بعقیده بنده از روی ندارد و بنده خودم شخصاً معتمد که وقتی محکمه انتظامی تشخیص داد که يك وکیل صلاحیت ندارد و اداره امور قضائی تشخیص داد خوب است برود عقب کار دیگر در عمل هم ما سابقه داریم می بینیم (بنده این را عرض کنم) در هر طبقه (باید قدری ساده تر گفت) خوب و بد است . بالاخره تمام آقایان وکلای عدلیه مردمی هستند که هوی و هوس ندارند و البته يك طبقه بسیار خوبی هستند اکثریشان هم خوبند ولی البته ممکن است اشخاصی هم باشند که صلاحیتشان مورد تصدیق نباشد چه عیب دارد اینها را تعقیب کنیم زیرا این بجهت اشخاص بعقیده بنده بر میخورند اکثریت مردم خیلی اطلاع ندارند از اوضاع و جزئیات و این قانون نیست هم بالاخره اصابت زحمت شده است

برای مردم و هر کس يك دوشاهی ملك ندارد ملكش را ثبت میکنند يك معترضی پیدا میکند در نتیجه احتیاج ب وکیل پیدا میکند و بيك وکیل رجوع میکند که خیلی هم اطلاع ندارد و جنبه اخلاقیش هم چندان خوب نیست . و او هم دهنده شده گاهی که با طرف سازش میکند و حق او را تضییع میکند باین جهت بعقیده بنده این رسیدگی خیلی لازم دارد و مفید است و چیزی نیست که حقی را از کسی تضییع کند بلکه يك حقی بوسیله این قانون از مردم بی اطلاع محفوظ میماند باین جهت بنده با اینقسمت ها موافق بودم و آن قسمتی هم که حضرت عالی فرمودید راجع بپرداخت حق جواز بنظر بنده آنهم وارد است و بنده خودم از اشخاصی بودم که در کمیسیون عرض کردم این را تخفیف قائل شويد و ده تومان هم کسر کردیم حالا هم انشاء الله در شور دوم يك قسمت باز کسر میکنیم برای اینکه وکلای عدلیه هم يك مردمانی هستند که مالیات بر عایداتشان را میپردازند دیگر برای جواز پنجاه تومان زیاد است و بنده خودم با حضرت عالی در این قسمت موافق هستم .

رئیس - آقای وثوق موافقید یا مخالف

وثوق - بنده مخالف هستم

رئیس - بفرمائید

وثوق - بنده خیلی متأسف هستم که آقای وزیر عدلیه تشریف ندارند که آن قسمتی که میخواستم از ایشان استفساری بکنم که فلسفه و علت آوردن این قانون را بمجلس تشریح کنند که هم بر بنده کاملاً معلوم بشود و هم بر سایر مردم اما آنچه عرایض بنده بود قسمت مهم آنرا آقای احتشامزاده کاملاً فرمودند و بنده با مطالبی که ایشان فرمودند موافقم زیرا قانون من حیث هو قانون خودتس اهمیتی ندارد قانون از حیث تماسش با جامعه و با مردم مهم است این قانون که شغل وکلا را محدود میکند اصولاً بعقیده بنده این است . وکالت شغلی است آزاد و بیاید شغل آزاد را اینقدر محدود کسرد رو باید دولت در این قبیل موارد

بمردم كلك و مساعدت بکنند تا بتوانند از قبیل مشاغل آزاد استفاده کنند بعد هم دلایل محدودیت را آقای احتشامزاده فرمودند یعنی مضر بودن بحال وکلای عدلیه که فعلاً مشغولند و اینکه این قانون از حیث ترتیب تنظیم فلسفه ندارد چون يك وکیل که در حوزه گیلان فرض کنید مجاز باشد در محکمه ابتدائی معاضد کند و در حوزه طهران نکند هیچ دلیل و فلسفه ندارد اگر يك وکیل در يك حوزه محدود شد و جواز وکالت باو دادند در مراحل آن حوزه . نتواند در حوزه های دیگر وکالت کند این هیچ دلیل و فلسفه ندارد هر چه فکر میکنم اگر مقصود آقای وزیر عدلیه از آوردن این قانون این بود که يك عده از وکلا را از شغل وکالت خارج کنند هر کس لیاقت و استعداد وکالت را نداشته باشد ممکن است که باید او را امتحان علمی یا لیاقت و استعداد یا يك چیزی قرار بدهند و بیاورند بمجلس که تأمین این نظر را بکنند و هر کس را که لایق نیست برای وکالت خارج کنند ولی بنده این لایحه را آنطوری که اول دولت بمجلس داد پانزده سال بود و حالا هشت سال شده بنده فکر میکنم که شاید دولت نتواند ازش استفاده کند برای اینکه شاید آقایان در نظر داشته باشند که يك عده از همان کاغذ نویسهای دم مسجد شاه از همان ابتدای تشکیل عدلیه کیفیتشان را دستشان گرفته آمدند به عدلیه و هنوز هم هستند و اینها اشخاص بی سوادى هستند که حقوق موکلین خودشانرا تضییع میکنند این اشخاص باز بموجب این قانون سرکار میمانند ولی يك اشخاص فاضل و منور الفکر و يك اشخاصی که امتحان علمی و عملی داده اند و طرف اطمینان حوزه قضائی هستند و همه جور آنها را قضات امتحان کرده اند اینها يك عده زیادی شان خارج میشوند و این هیچ فلسفه ندارد که ما بیاییم يك قانونی وضع کنیم شغل آزادی را محدود کنیم و يك عده منور الفکری را از کارشان محروم کنیم که بر عکس بکنند اشخاص بالایی باز سرکار خودشان باقی بمانند این است که بنده از سایر قسمتهای

عرایض خودم که اینجا یاد داشت کرده ام و همه را آقای احتشام زاده فرمودند صرف نظر میکنم و در مواد عرایضی دارم که در موقعش عرض میکنم و پیشنهاداتی هم دارم که تقدیم میکنم شاید همانطور که آقای مخبر فرمودند در کمیسیون در شور دوم اصلاح بشود.

مخبر - چون مخالفت آقای احتشام زاده در کلیات بود ادله ای هم فرمودند يك مقدار راجع بکلیات لایحه بودولی بعد بکسب و آمدن در مواد آنها را البته خودشان منتظر نیستند بنده جواب عرض کنم زیرا در موقع خودش وقتیکه کلیات تصویب شد و مواد آمد در ماده خودش باید صحبت کرد اما در کلیات فرمودند که چه چیز موجب شده است که دولت این لایحه را آورده است اگر بصورت مجلس کمیسیون قوانین عدلیه رجوع شود اول کسیکه در کمیسیون این اعتراض را کرد خود بنده بودم که به آقای وزیر عدلیه عرض کردم چه چیز موجب شد که شما که قانون داشتید این لایحه را آوردید بالاخره يك جوابهایی و توضیحاتی دادند که برضشان میرسانم البته همانطور که فرمودید يك موادی ما در قانون داشتیم که راجع بود بوکالت و همینطور که فرمودید چند سال هم آن مواد عمل شده است و مطابق آن مواد اشخاص جواز گرفته اند و داخل وکالت شده اند البته خود آقای احتشام زاده که وارد عمل هستند بهتر از بنده میدانند که ما نمیتوانیم بگوئیم که وکلا (یعنی در هر طبقه) همه مساوی هستند در هر طبقه و در هر جمعیت آدم خوب دارد و بد هم دارد آدم فاضل دارد آدم خوش اخلاق دارد بد هم دارد فرمودند که يك مدتی هم عمل شده بود که دوسیه هایشان بمحکمه انتظامی رفت با آن ترتیبی که فرمودند لکن البته این را تصدیق می فرمائید که يك قانونیکه بالصراحه بتواند آن عملیاتی را که میفرمائید عمل نکنند نداریم تا کنون میفرمائید مطابق معمول و نظام نامه و متحد المالها این کارها را می کردیم وزارت عدلیه امروز لازم دانسته است که برای آن عملیات قانون وضع کند و البته تصدیق میفرمائید بهتر است و این نظریه همینطور بحد شد که در موضوع است بکوت در يك

محاکمه داشته هر کس وارد در این کارها بوده این چیزها را اطلاع دارد و بنده نمیتوانم بیشتر از این توضیحی عرض کنم و آن قسمتی که آقای ونوق فرمودند که وکالت يك شغل آزادی است بنده عرض میکنم اینقدر هم آزاد نبوده آقا آنوقت هم آقا قانونی داشت که باید امتحان بدهد سابقه داشته باشد جواز داشته باشد نه اینکه هر کس بخواهد بیاید وکالت بکند. اینطورها نبود البته وکلای اتفاقی و آن کسانی که اتفاقاً وکالت میکردند که طرف پول نداشت یا قوم و خویش و اقربائی داشت که فقیر بودند یا بی پول بودند آنها در سالی سه مرتبه که مجاز بودند بروند محاکمه کنند و حالا هم این را متذکر شده (افشار - موجبات تغییر قانون سابق را بفرمائید) عرض کردم در قانون سابق دو موضوع بود یکی راجع باین فرمایشات آقای احتشام زاده بود که فرمودند و در قانون سابق اینها را تصریح نداشت و البته حالا در هر مورد و موضوعی اگر يك ماده باشد بهتر است یکی هم برای عملیاتی که شده است وزارت عدلیه لازم دیده است آن عملیات را قدری محدود تر کند مثلاً آقایان یکی شان فرمودند چه فرق دارد يك محاکمه بیست تومانی با يك محاکمه بیست هزار تومانی اینطور نیست آقا. فرق میکند نه اینکه کسی که توانست در صلحیه محاکمه کند در تمیز هم بتواند اینطور نیست. بعلاوه همه اش هم که حقوقی نیست محاکمات يك قتلی است اتهام بکسی زده اند ممکن است يك وکیل بی رویه برود او را محکوم کند باعدام و حال آنکه او قاتل نباشد البته وکالت درجات دارد و معلومات و اطلاعات لازم دارد از آن طرف اینرا هم باید ملاحظه بفرمائید نه اینکه بگوئید چه فرق میکند دعوای ده تومانی با دعوای ده هزار تومانی مخصوصاً آقای وزیر عدلیه توضیح دادند این قسمت را هم ملاحظه بکنید که در يك دوسیه يك وکیل با نهایت حسن نیت رفته و دفاع کرده است از طرفش لکن معلومات نداشته و طرفش یعنی موکلش را محکوم کرده است سوء نیت هم نداشته این است که نمیتوانیم بگوئیم که هر

وکیل که توانست بیست تومان دعوی را محاکمه کند صد هزار تومانی را هم بتواند بکند. البته باید درجات قائل شد البته يك قسمت از محدودیت های محلی و مراحل و اینها عرض کردم در مواد هست ولیکن اگر آقایان يك نظر بایستی داشته باشند که صائب باشد ممکن است پیشنهاد بفرمائید بیاید در کمیسیون و شور میشود اگر خوب بود البته می گذاریم جای این قانون و الزامی نداریم که هر چه اینجا نوشته شده ما تصویب کنیم ولی کلیاتش بد نیست و دولت مجبور شده است و محتاج شده است که این قانون را پیشنهاد کرده است و عقیده بنده این است که اجازه بفرمائید در کلیات بحث را کافی بدانیم و برویم در مواد صحبت کنیم و مخالف و موافق پیشنهادات شان را بدهند.

عده از نمایندگان - مذاکرات کافی است

رئیس - مذاکرات را آقایان کافی میدانند؟ (اظهار شد - بلی) پس رای میگیریم برورد در شور مواد. آقایانی که موافقت دارند قیام فرمائید (اکثر برخاستند) تصویب شد. اگر آقایان نمایندگان اجازه می فرمائید چند دقیقه تنفس داده شود تا آقای وزیر عدلیه هم تشریف بیاورند (صحیح است) (در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و بفاصله بیست دقیقه مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - چون شور در مواد تصویب شد اجازه بفرمائید مواد قرائت شود. ماده اول:

ماده اول - وکالت در عدلیه بر سه قسم است: ۱ - وکالت رسمی. ۲ - وکالت محدود. ۳ - وکالت اتفاقی.

رئیس - آقای دیا

طباطبائی دیا - در شور کلیات هم عرض کردم ظاهر این ماده این است که وکیل دو قسم است یکی رسمی یکی غیر رسمی که محدود است ولی برای اینکه این مسئله در اذهان شبهه تولید نکند که وکیل رسمی و غیر رسمی هم هست بنده عقیده ام این است اینجا اصلاحی بعمل بیاید و پیشنهادی تقدیم میکنم که برود به کمیسیون مذاکره بشود. علاوه بر این مسئله رسمی و غیر رسمی آنطور که تنظیم شده ماده بنده حقیقه متقدم

دو فصل - يك فصل باید این ماده باشد که برای وکیل تقسیماتی قائل شویم و بگوئیم وکیل صلحیه باید اینمعلومات را داشته باشد و وکیل بدایت دارای این قسم از معلومات باشد و وکیل استیناف این اطلاعات را داشته باشد تا مرحله آخر که تمیز باشد و تمیز هم يك مرحله است که وکیل معلومات علیحدہ باید داشته باشد يك فصل هم برای تمییزات باشد که اگر وکیل نسبت بحقوق موکل خود تعمداً خیانت کرد يك مجازاتهایی برایش قائل شوند و یا اگر غفلت کرد چطور بشود البته يك مجازاتهایی باید قائل بشویم ولی اینطور محدود کردن يك دسته را بدو سال و يك دسته را سه سال خدمت متوالی یا متناوب این فایده ندارد و باید قید کنیم که این معلومات را باید داشته باشند ولی صرف اینکه سابقه در وکالت داشته باشد این کافی نیست و بنده با این نظر مخالف هستم و معتقدم برای وکالت یا برای هرکاری فرق نمی کند بنده این نظر را يك وقتی هم راجع بقانون استخدام در اینجا عرض کردم در وزارتخانههای ما مستخدمین هر کدام باید دارای يك رشته معلوماتی باشند مخصوص آن وزارتخانه رتبه ۴ وزارت امور خارجه باید چه معلوماتی داشته باشد رتبه ۴ وزارت معارف باید اقل معلوم باشد در وزارت عدلیه اصول قضائیش يك نفر مستخدم باقاضی باید خیلی متقن و محکم باشد و قانون استخدام بایستی روی معلومات در مملکت ملاک قرار داده شود برای اینکه سابقه ها خواهی نخواهی از بین میروند و بالاخره باید جای آنها را بیکدسته مردمان تحصیل کرده فاضل داد حالا بنده راجع باین قانون معتقدم نخستین شرط معلومات را قرار بدیم آتوق بنده هم اگر امتحان دادم باید بتوانم وکیل بشوم يك نفر دیگر هم اگر از جای دیگر آمد چه ضرر دارد اگر دارای يك معلوماتی که لازم است بود وزارت عدلیه بار اجازه وکالت بدهد و این بهتر از آن است که يك دسته نادان در جامعه بیفتند و حقوق مردم را ضایع کرده و فردا بازپرسی نباشد فقط بسرف اینکه چهار سال متوالی با

وکیل رسمی اینجا این طور نوشته شده است که کسی است که حق وکالت در تمام مراحل و حوزه های قضائی مملکت باو داده شده باشد و وکیل محدود این است که فقط وکالتش منحصر است بمرحله یا حوزه قضائی معینی. در صورتی که موکل باید اعتماد داشته باشد بوکیل خودش مثل بنده يك محاکمه دارم اینجا و يك وکیل طرف اعتماد من است در شهر دیگر من میخواهم بیاید و برای من در اینجا وکالت کند ولی چون میگویند وکیل محدود است مرا مانع میشوند که بتوانم و حکماً باید از وکلای رسمی و وکلای اینجا انتخاب و تعیین کنم این خوب نیست و قدری مشکل است این است که بنده يك پیشنهادی خواهم کرد که در کمیسیون مطرح شود و آقای وزیر عدلیه هم امیدوارم موافقت خواهند فرمود. و حقیقه اصلاح عبارتی است پیشنهاد بنده این ترتیب است: وکیل رسمی کسی است که حق وکالت در تمام مراحل و حوزه های قضائی ایران باو داده شده است یا کسی است که حق وکالت او محدود بمرحله یا حوزه قضائی معینی است که در اجازه نامه او قید شده. این شبهه از اذهان دور میشود وکیل هم يك جور است که رسمی است منتهی رسمی دو قسمت است یکی محدود و یکی غیر محدود.

وزیر عدلیه (آقای صدر) - پیشنهاد ایشان البته میرود بکمیسیون و نظر میکنیم در این قسمت بنده ابستادگی ندارم که همان رسمی باشد. مقصود درجائی است که برای آنها تعیین شده باشد این را ما اصلاح کردیم تا بعد در کمیسیون شور می کنیم مذاکره میکنیم اگر اصلاح بهتری پیدا کردیم آنرا میگذاریم

رئیس - آقای روحی

روحی - بنده عرض خبلی مختصر است. خاطر آقایان را مستحضر میدارم راجع بوکالت البته باید وکالت در تحت يك مواد و شرایطی واگذار به يك اشخاصی بشود که آنها بتوانند حق مردم را حقیقه حفظ کنند و من عقیده ام این است که این موضوع دو ماده بیشتر لازم ندارد یعنی

بنچسب متناوب مثلاً این شخص سابقه وکالت داشته است بنده این شرط را صحیح نمیدانم و مخالف هستم و معتقدم باید اینجا وکالت در تحت يك امتحان و موادی در بیاید و همه امتحان بدهند و برور هر کدام از عهده امتحان برآمدند حق وکالت داشته باشند و هر کدام از عهده بر نیامدند باید بروند کسب های دیگر در مملکت زیاد است بروند بی کار خودشان و حقوق مردم در دست اینها نیفتد و بدهند حقوق مردم را بدست مردمانی که بتوانند حقوق مردم را حقا با مراتب علمی که دارند انجام بدهند و حفظ کنند و الا بصرف اینکه سابقه دارد پس کار بکنند بنظر بنده این خوب نیست و البته اگر مقتضائی هم هست ممکن است برای آن اشخاص هم يك فکرهای دیگری بکزد و قانون دیگری آورد ولی وکالت را فقط بدست اشخاص آزموده و مجرب داد و نباید حقوق مردم تضییع بشود بنده عقیده ام این است تا نظر آقای وزیر عدلیه چه باشد ما هم با آن موافقیم

وزیر عدلیه - بنده باید اول يك مقدمه خدمت آقایان عرض کنم یعنی تذکر است والا خودشان مسبوق هستند و آن این است که وکالت هم مثل سایر امور فنی از ابتدای شروع در این مملکت با تشکیلات اولیه عدلیه که در اوایل مشروطیت عدلیه تاسیس شد و همینطور پیش خود بالا آمده است و بار آمده است و از روز اول تحت يك تنظیماتی نبوده است همانطور که روز اول تشکیلات عدلیه وزرائی که در عدلیه بودند در موقع اشخاصی را بحسن ظن و تشخیص خودشان انتخاب کرده اند بدون آنکه آن انتخاب تحت نظم و ترتیب باشد و کلاً هم همینطور بلکه آنها بطور کلی آزادانه وارد شده و هیچکس هم تشخیص صلاحیت آنها را نکرد خودشان آزادانه وارد شده و چون اول امر هم بود مشکل بود يك تنظیماتی برای وکلا قرار بدهند چون همه اشخاص می آمدند و وکالت می کردند آن جا - وکالت هم هر روز مثل قضاوت با توسعه قوانین و زیاد شدن قانون در هر امری و در هر قسمتی از قسمتهای قضائی تکمیلتر

می شد چنانکه قضاوت هم همینطور بود البته شبهه نیست که پایه کارهای تخصصی و فنی معلومات است در درجه اول باید معلومات داشت چیزی که هست يك اشخاصی در ابتدای امر که وارد شده اند در عرض ده یا نوزده بیست سال بلکه بعضی ها سی سال وکالت کرده اند و در جریان این مدت معلوماتی هم در ضمن عمل بالضروره فرا گرفته اند و آموخته اند معلومات در ضمن عمل هم گاهی خیلی خوب بدست می آید در نتیجه ممارست و محروم کردن این اشخاص بواسطه اینکه اینها امتحان نداده اند اگر چه بعضیهاشان هم در این بین امتحان داده اند ولی باین عنوان خارج کردن خیلی مشکل است خصوصاً که در يك قوانینی قبل از این آنها را برسمیت شناخته اند و حق تکسب از قانون را مشکل است گرفتن و ضرورت هم ندارد در حالتی که اختیار باقی است و هر يك از آن اشخاص اگر معلوماتشان کافی نبود و یا عملشان خوب نبود فرستاده میشوند (مطابق قانون سابق و هم این قانونی که حالا تجدید و تکمیل میشود در امور وکلا) بمحکمه انتظامی و در آنجا رسیدگی میشود بصلاحیتشان و اگر صلاحیت دارند تصدیق میشود و اگر ندارند که محدود می شوند یا اصلاً ممنوع میشوند معلومات برای امور فنی دو قسم است يك قسمت را باید همه دارا باشند و نمیشود گفت چون وکیل صلحیه است نباید دارا باشد یا باید معلوماتش کمتر باشد یا آنکه در استیناف وکالت می کند باید بیشتر باشد معلوماتش خیر يك معلومات اولیه است که باید همه دارا باشند یعنی بتوانند يك محاکمه را اداره بکنند منتهی این است که قدری در عمل پختگی و معلوماتشان تفاوت می کند گاهی يك اشخاصی در عمل مبرز میشوند و می توانند در تمام مراحل وکالت کنند و يك اشخاصی هم هنوز معلوماتشان در عمل پخته نشده است و حالا بجز نیست در محاکم بالاتر اینها وکالت کنند مطلب مهم این است که حقوق مردم تضییع نشود اما اینکه فرمودند دو مطلب بیشتر لازم نیست یکی اینکه يك

فصل یا ماده برای تخلفات و تنبیهاات باشد یکی هم برای معلومات موادی وضع شود بنده مفادش را اینطور فهمیدم که یعنی این قدر شرح و بسط لازم ندارد و باید مواد را يك قدری کوچکتر گرفت و مختصرتر کرد يك قسمت هم که راجع بانظامات باشد و کلاً البته باید بيك ترتیبی معلومات و صلاحیت خودشان را نشان بدهند و دارای يك جوازی بشوند که بوسیله آن جواز بتوانند در محاکم حاضر شوند برای محاکمه یا قبول وکالت و همین طور ترفیقات و ارتقاء باید برای آنها باشد یعنی وقتیکه گفتیم درجات دارد بالضروره باید درجات پائین تر هم بتوانند در نتیجه ممارست و حسن عمل بدرجات بالاتر نائل شوند و يك مراحل ارتقائی باشد برایشان و این امر يك تشویقی است از آنها که سعی نکنند بهتر کار کنند این است که بالجمله برای این امور باید موادی درست بشود و این موادی که تنظیم شده است تصور نمی کنم چیز زائدی هم داشته باشد البته در ورود در شور مواد هم مفصلاً ملاحظه میشود و آقایان خواهند دید که چیز زائدی ندارد

رئیس - آقای احتشام زاده

احتشامزاده - بنده در موقع شور کلیات مطالبی

عرض کردم که حضرت آقای مخبر محترم در جواب فرمایشاتی فرمودند چون حالا هم حضرت آقای وزیر عدلیه تشریف دارند يك قسمت از معروضات سابق خود را که آقای مخبر جواب دادند مجبورم با مستند و دلیل توضیح بدهم. بنده عرض کردم با مطالعه مقررات و قوانین سابق باین قانون جدید احتیاجی نداریم که يك لایحه برای امور وکالت و وکلاء بیاید بمجلس. واقعاً تا این دقیقه هم نمیتوانم بفهمم چه موجبی ایجاب کرده است که این لایحه بمجلس بیاید از توضیحات مخبر محترم کمیسیون اینطور معلوم شد که مقصود عمده از تقدیم این لایحه اینست که چون یکمده از وکلاء از جهت ایباقت یا صلاحیت اخلاقی یا شخصی مقتضی نیست وکالت کنند و لازم است دولت و وزارت عدلیه

ماده ۱۱۰ - در اولین شکایتی که پس از اجرای این قانون موکلی از وکیل خود بکند و همچنین در صورت تقاضای وزیر عدلیه محکمه انتظامی لااقل سه دوسیه اخیر وکیل مورد تعقیب را برای تشخیص قابلیت و صلاحیت مطالعه کرده از روی دوسیه ها و اسناد و مدارک و اطلاعات دیگر حکم مقتضی را در منع وکالت یا محدود نمودن وکیل بوکالت در قسمتی از محاکم صادر نماید

تا ماده ۱۱۱ که می نویسد مجازاتهای انتظامی وکلاء از این قرار است: که بالاخره آخراً ممنوع کردن آنها است از وکالت. ملاحظه فرمائید که با قانون اصول تشکیلات فعلی هر وکیلی که بهر وسیله وزارت عدلیه در مورد سوء اخلاق یا عدم لیاقتش اطلاعی پیدا کند دوسیه او را میتواند بفرستد بمحکمه انتظامی و این محکمه هم با در نظر گرفتن عملیات و سوابق اخلاقی او حق داشت با او را از وکالت ممنوع یا محدودش کنند بنا براین هیچ احتیاجی ما باین قانون نداشتیم که بموجب آن وزارت عدلیه بتواند حوزه وکالت را اصلاح بکند و مطابق همین قانون وزارت عدلیه می توانست این منظور را انجام دهد بنا بر این در تعقیب عرایضی که عرض کردم باز هم تکرار میکنم که بنده نتوانستم يك احتیاجی فرض کنم که برای آن احتیاج وزارت عدلیه این لایحه را آورده باشد با يك دلیل موجبی که بگوئیم باین دلیل يك تقصیر در کار بوده و او را وادار کرده است که این کار را بکند و يك چنین لایحه را بیاورد بنده نمیخواهم بگویم که حوزه وکالت مبری از هر عیب و نقصی است شاید بنده با از قبایط و تماسی که با همکارهای خود دارم بیشتر از آقایان دیگر اطلاع داشته باشم که در بین همکاران ما اشخاص بد هستند بنده نمی خواهم از بد ها حمایت کنم که آنها هم باشند بنده عرض میکنم آن بد ها را وسیله قانونی در دست دارید خارج کنید دیگر لازم نبود يك وسیله جدیدی بدست بدهید برای رد کردن هم آقای مخبر محترم کمیسیون فرمودند بهتر این است که اصلاً بيك کسی

اجازه وکالت ندهند از اول تا بعد مجبور شوند از او جلوگیری کنند و تجدید نظر و رسیدگی کنند بنده عرض میکنم این امر يك امری نیست که بشود در موقع تصویب يك قانونی تمام مطالب را در نظر گرفت و بطور کلی گفت که آقا شما اجازه وکالت دارید و مطمئن باشید که مادام العمر مصون از هر خطا هستید. با برعکس خیر اینطور نیست شما هر قدر در موقع وضع این قانون دقت فرمائید و اشخاصی که از جهت معلومات و اخلاق در درجه کمال باشند در نظر بگیرید برای وکالت باز ممکن است در چنین عمل بر بخوریم بيك اشخاصی که در عمل و کارشان توانائی و لیاقت کامل نداشته باشند بنا بر این در موقع وضع قانون نمیشود این کار را کرد عمل است که می تواند این امور را اصلاح کند خواه حوزه وکالت را با هر وضعیتی را که فرض فرمائید عمل اصلاح می کند و آن قانون هم بوده است و این عمل هم شده است و الان چندسال است دارد می شود. آقای مخبر محترم فرمودند که در این لایحه جدید آن مواد قانونی که خوب و مفید بوده است ابقاء شده است ولي مواد تازه هم در این لایحه پیش بینی شده است بنده عرض میکنم وقتی که میخواهند يك لایحه قانونی را تغییر بدهند باید نظر بمواد اصلی و اساسی آن قانون داشته باشند و جزئیات را نباید این قدر اهمیت داد یا ممکن است که آنها را ضمن لایحه بیاورند و جزئیات را اصلاح کنند ولی در مورد کلیات این لایحه گفته می شود در عمل دهنیم نواقص در کار وکالت بود و اشخاص غیر صالح و نالایقی در کار بودند که خواستیم آنها را محروم کنیم ممنوع کنیم. لذا این قانون را آوردیم. بنده عرض میکنم که این قانون بود اضافه اساسی ندارد فقط از حیث تشریفات يك مواد تازه دارد که بعقیده بنده آنها هم اینقدرها مهم نیست و بموجب نظام نامه هم می شد این کار را کرد یعنی بموجب قانون سابق يك ماده هست که بموجب آن ماده وزارت عدلیه حق دارد در موضوع وکلاء هر نوع نظامنامه تنظیم

کند و ماده ۱۰۳ میگوید و کلاسه مکلف بر عایت مقررات و نظامنامهائی که وزارت عدلیه برای آنها تنظیم میشود هستند.

بنا بر این وزارت عدلیه میتواند اگر از حیث تشریفات تقیصه در کار و کلامی بیندرفرغ کند بر طبق نظامنامه و محتاج به آوردن قانون نبوده مثلاً یکی از مسائل تازه که اینجا دارد قسم خوردن است بنده هم کاملاً موافقم و معتقدم که برای هر وکیل که حق مردم را در دست میگیرد این باید باشد ولی این محتاج بقانون نیست. يك نظام نامه وزارت عدلیه می نویسد که وکلاء موظفند در موقع گرفتن جواز قسم یاد کنند - با راجع بطرز تقاضا دادن و طرز رسیدگی بکار هاشان و اینها که نوشته اند خلاصه هر چه در این قانون هست یا صریحاً جزو قانون اصول تشکیلات عدلیه ماده قانونی دارد یا موکول کرده است به نظام نامه که وزارت عدلیه حق دارد بنویسد بنا بر این بمقیده بنده چون در ماده اول هم میشود در کلیات بحث کرد بنده عرض کردم و باز هم تکرار میکنم که این قانون در این لایحه ضرورتی ندارد و همان قانون اصول تشکیلات عدلیه سابق تمام این نظریاتی را که برای اصلاح حوزه های وکالت وزارت عدلیه در نظر دارند میتوانند از همان قانون استفاده کنند بدون اینکه محتاج باشند لایحه تازه به مجلس بنیاد زرد.

وزیر عدلیه - بنده تصور نمیکردم آقای احتشامزاده مخالفت با اصل لایحه بکنند بنده تصور میکردم که ایشان با دقت قانون را مطالعه کرده اند. يك تفاوتی بینی هست اساسی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته است آنها را از برای اصلاح جامعه و کلاسه رعایت کند در سابق بود و بطور قانون نبود اگر هم نظام نامه بود نظام نامه مرتبی نموده بملاوه نظام نامه باید متکی بقانون باشد هر موادی را نمیشود بصورت نظام نامه در عمل گذاشت و اعتبار قانون را بآن داد در اینجا چند قسمت است که ملاحظه شده و آنها

شدیم به بسط آن که گاهی محتاج میشوند در عمل و دچار می شوند و عوض اینکه بنشینند و فکر کنند که چه کنیم بهتر این است که دستور صریحی در خود قانون باشد تا مطعل نشوند و با این ترتیب تصور نمیکند ایشان بتوانند بفرمایند که این عین همان قانون است و محتاج به تجدید نبودیم. گویا بیش از این هم توضیحی لازم نباشد.

رئیس - آقای جمشیدی

جمشیدی - بنده می خواستم در جواب نماینده محترم آقای روحی در يك قسمتی که فرمودند فقط شرط وکالت را امتحان قرار بدهند جوابی عرض کنیم ولی چون بیانات حضرت آقای وزیر عدلیه کافی بود فعلاً عرضی ندارم.

رئیس - آقای دکتر جوان

دکتر جوان - از آقایانی که با این قانون مخالفت داشتند دو قسم اظهار نظر شد. یکی اینکه اساساً با وجود این قانون مخالف هستند. بعضی از آقایان هم ایرادی در مواد داشتند که اظهار داشتند با اساس قانون مخالفت ندارند. البته قسمت دوم آقایان را نمیشود اظهاراتشان را تعبیر کرد که با این قانون اساساً مخالف هستند. زیرا با وجود يك قانونی موافق شدند و ایراداتی هم در مواد داشتند آنها را نمیشود گفت که با قانون مخالفند و این موجب نمیشود که اصلاً قانون نباشد. بنا بر این این آقایان ممکن است وقتی که در شور مواد وارد می شوند اصلاحاتی را اگر در نظر داشته باشند پیشنهاد بکنند و توضیحاتی بدهند. ولی بعضی از آقایان که عده شان خیلی قلیل بوده است با وجود و اساس این قانون مخالف هستند بنده تصور میکنم اگر دقت شود همانطور که کلیه اشخاصیکه سرو کارشان با عموم است باید يك مقرراتی برای شان باشد و وضعیت آقایان وکلای عدلیه هم طوری است که این قوانین و مقرراتی که برای آنها وضع می شود به آنها از نقطه نظر این است که این اشخاص صنفیه مخصوصی هستند بلکه قانونی که برای آنها وضع میشود فرض

بفرمائید قانون مدنی - مقرراتی دارد راجع به بیع و شری و برای خریدار و فروشنده يك شیئی مقرراتی معین و وضع شده البته این مقررات را اگر نگاه کنیم يك جنبه اش منحصر است بکسانی که کارشان خرید و فروش است یکی هم راجع است باشخاص و کسانی که با این کسانی که بیع و شری می کنند سروکار دارند و طرف هستند. وکالت هم همینطور است درست است وکالت مقرراتی راجع بیک عده از وکلاء است ولی در ضمن گفته شده است که هر کدام از افراد مملکت که بخواهند اگر کارشان بعدلیه افتاد. می توانند کارشان را مراجعه کنند بمتخصصین که همان وکلا باشند و میروند نزد وکلای عدلیه برای دعاوی شان. بنا بر این هر يك از افراد مملکت محتاج اند یعنی در عمرشان ممکن است يك مرتبه اتفاق بیفتد که مراجعه کنند بوکلای عدلیه بنا برین نظر باین روابط و نظر باینکه تماس شان از نظر حقوق بایک دسته و بایک تیپ مخصوص و معینی است اشخاصی که متخصص در کار محاکمه هستند یعنی وکیل هستند باید برای شان يك مقرراتی باشد ولی تصور میکنم آن آقایانی که با اصل این قانون مخالفت کردند. آقای احتشامزاده فرمودند که محتاج باین قانون نیستیم. تصور میکنم شاید نظرشان بر این باشد که در بعضی از ممالک دیده شده است وکلا يك صنف مخصوصی هستند ولی برای آنها يك قوانینی که از مجلس گذشته باشد. قوانین مفصلی نیست بلکه در آن جا يك مقررات و نظامنامه ای است که در حدود قانون از طرف وزارت معین میشود و در حدود آن مقررات قانون وکلای عدلیه يك مقرراتی وضع میکنند هست يك همچو مقرراتی یعنی بعضی ممالک هستند که در آن ممالک برای این صنف مخصوص و برای اداره کردن امور وکالتی و تمییز وظایف و حدود این صنف مخصوص يك قانون مخصوصی بدست ولی تصور میکنم تنها این موجب نباشد که ما این وضعیت و این استدلال را بهیبت بمملکت خودمان مقایسه کنیم چون وکالت در ایران و در محاکم ایران خیلی متفاوت

است با وکالت در خارجه. در خارجه اگر بکنفر آوکا حاضر میشود جلو محکم و بالاخره نظر میکند و تعبیر میکند مواد قانون را با تفسیر میکند اسناد طرفین را این اظهاراتش درباره موکلش چندان مؤثر نیست یعنی اگر بک آوکا در خارجه حاضر شد در محکمه و اقرار بر علیه موکلش کرد موکل هر دفعه میتواند آنرا تردید کند و رد کند و محکمه هم ترتیب اثر نمیدهد چرا برای اینکه میگویند آوکا وقتیکه حاضر میشود در محکمه اظهاراتی که میکند بنام خودش میکند بعنوان اینکه قانون را تفسیر میکند این است که وکلای که در خارجه حاضر میشوند در محکمه اصلاً محتاج نیستند وکالتنامه از موکل ابراز کنند زیرا اظهاراتشان برای تعبیر و تفسیر قانون است و تفسیر دلائلی است که در محکمه ایراد میشود در حقیقت وضعیت وکلا در خارج در بعضی ممالک تقریباً شبیه است بوکالتی که در مملکت ما در محاکم جزائی هست در دیوان جزا الان هم که حاضر میشوند یا در محاکم دیگر جزائی که حاضر میشوند وکیل اظهاراتی که میکند فقط از نقطه نظر تفسیر قانون است و اما فرض بفرمائید بک کسی که اساساً منکر ارتکاب جرم است وکیل یا مسخر باشد یا از طرف خود متهم باشد اعتراف بجرم کند محکمه جزا این را ترتیب اثر نمیدهد در خارج در قسمتهای حقوقی هم تقریباً اینطور است بلکه در خارجه آن قسمتهائی را که وکیل اظهاراتش مؤثر است آن با بک طبقه دیگر از اشخاص است که آنها را میگویند آووه کار این دو صنف اشخاصی که در تنظیم عرض حال و در محاکمه دخالت دارند که در خارجه آووه و آوکا باشد در مملکت ما رجوع شده بیک تبیین معینی که در مملکت ما وکیل عدلیه گفته میشود این وکیل عدلیه نماینده قانونی موکل است یعنی بکنفر وکیل که در محکمه حاضر میشود مذاقعاتی میکند اظهارات او در مورد موکلش کاملاً مؤثر است اگر بک وکیل ورزیده نباشد یا خوب نتواند قانون را تعبیر و تفسیر کند ممکن است اظهاراتی که میکند بر ضرر موکلش تمام می شود بالاخره جلوگیری میکند از اینکه

بک حقی کشف شود ولی در خارجه اینطور نیست وکیل که حاضر می شود وقتی تفسیر مواد را بد میکند یا اسناد را بد تفسیر میکند قاضی وقتی متوجه شد که اینطور که وکیل گفته است نبوده است ممکن است رأی غیر آن نظریه که وکیل پیش گرفته است بدهد ولی در مملکت ما وکلاء حدود اختیارانشان خیلی فرق دارد و باید بالاخره وضعیت وکلا تحت بک انتظامات و بک مقررات و قانونی بیاید و در این تردید نیست اما اینکه ما بگوئیم این قانون که امروزه آمده بمجلس وضعیت وکلا را از حیث مقررات و قوانین تغییرات زیادی داده اینطور هم نیست یعنی بالاخره بطوری که ملاحظه میشود در اینجا وکلا تقسیم شده است بوکلائی که در تمام مراحل حق تا تمیز حق وکالت دارند اسمش گذاشته شده است رسمی و وکلای که بکدرجه پائین تر از آنست و همینطور تا پائین الساعه هم اگر بعدلیه های مرکز و ولایات مراجعه بفرمایند عملاً هم تقسیم شده اند بدرجات صحیح است که قانون منع نمیکند که اگر بک وکیل حاضر شد حق جواز را بمقداری که قانون گفته پول تمیر بدهد و جوازی بگیرد ولی در عمل چون دیده شده که هر وکیل را اگر جواز در تمام مراحل میدادند بک اشکالاتی تولید میکرد ولو قانون جلوگیری نکند بالاخره امروز می بینیم وکلاء بدرجات تقسیم شده اند وکلای درجه اول در تمام مراحل جواز دارند و وکلای پائین تر هم هستند و اینکه آقای احتشام زاده فرمودند که هیچ تغییری در وضعیت وکلاء از حیث طرز عمده اش بر نفع وکلاء است این قانون بک قسمت عمده اش بر نفع وکلاء است آن قسمت که راجع بوکلاء بود همان ماده ۱۰۹ بود که آقای احتشام زاده قرائت کردند که الساعه وزارت عدلیه میتواند وقتی که مستحضر شد بک وکیل از نقطه نظر اخلاقی با عملی با طرز اداره محاکمه خوب نمیتواند اداره بکند میتواند بمحکمه انتظامی مراجعه کند یا مراجعه بدوسیه عمل بدهد و میتواند در استعدادهای علمی وکیل اظهار نظر کند

ولی این قانون آمده این قسمت اختیار را از محکمه انتظامی سلب کرده یعنی بعد از آنکه این قانون گذشت و بمدارک علمی بکنفر وکیل نظر کردند دیدند که بک وکیل با ایسانسیه است با مراتبی دارد اگر از عملیات بکنفر وکیل مستحضر شدند که موجب شکایت بود دیگر نمیتوانند از نظر مراتب علمی آن وکیل بمحکمه انتظامی رجوع کنند و محکمه انتظامی وقتی دید بک وکیل دارای دیپلمی است نمیتواند در قسمت لیاقت علمی او اظهار نظر کند برای اینکه در موادی که راجع باختیارات محکمه انتظامی نوشته شده مینویسد محکمه انتظامی راجع بجهت اخلاقی نظر میکند قبل از این قانون قانونی که بود اختیارات خیلی وسیع تر بود ولی در این قانون مدارک علمی در مراحل اولی تحت نظارت و کنترل در میآید ولی در مراحل بعدی دیگر نمیتوانند تحت نظارت بیاورند یعنی بعد از آنکه بک مقاماتی بک دانشکده هائی معلومات بک وکیل را سنجیدند و دیپلمهائی در حدود قانون دادند دیگر محکمه انتظامی نمیتواند اظهار نظر کند که این وکیل استعداد علمی ندارد و راجع باختیارات دیگر که گفته شد بمحکمه انتظامی بالاخره در تجدید نظر اختیار داده نشده است بوکلا این هم دو قسم است بک دفعه در طرز اجرای قانون است در دفعه اول ما می خواهیم قانون را اجرا کنیم بطوریکه وقتی اداره وکالت اظهار عقیده کرد که فلان وکیل باید دارای فلان درجه باشد بعد شکایتی که از او میشود اعتراض میشود رجوع میشود بمحکمه انتظامی که اظهار نظر کند این قابل تجدید نظر نیست ولی راجع باینکه اگر شکایتی شد قابل تجدید نظر است بایست این را در این قسمت پیش بینی نکرده است و ممکن است وقتی بکمسیون رجوع میشود در این قسمت هم اظهار نظر شود اما در این قسمت که در ماده وکلاء تقسیم شده اند به وکلای رسمی و محدود و وکلای اتفاقی آقاییان فرمودند که وکالت اینجا دو قسمت است وکالت رسمی و وکالت غیر رسمی است بنده تصور میکنم که این منظور نیست یعنی وکلای

محدود هم همان وکلای رسمی هستند و تفاوت عمده که با وکلای رسمی دارند فقط در این قسمت است که در تمیز نمیتوانند وکالت کنند و محدود هم در جاتی دارد همان طور که عملاً هم دیده شده است در این قسمت هم اشکالی هم که ممکن است در نظر بیاید این است که با اینکه وکلای محدود هم وکلای رسمی هستند بقسمت اول گفته شده است وکلای رسمی بقسمت دیگر گفته شده وکلای محدود البته در این قسمت ممکن است بک اصلاحی بشود اگر عبارت خوب نیست اضافه کنند و گفته شود وکلای رسمی محدود در هر صورت این اختیاری که در این قانون بوکلاء و کانون داده شده است در قانون سابق نبود در قانون سابق کانون شخصیتی نداشته و اختیاراتی نداشته است ولی در این قانون اختیاراتی داده شده و رسمیت داده شده است ولی در قسمتی که راجع بقرارداد وکلاء و میزان حق الوکاله و روابط وکیل با موکل اختیاراتی داده شده ایراداتی میشود ولی در قسمت اول بوده یعنی وکالت رسمی و محدود و بنده نظر داشتم که وکلای اتفاقی از جرگه وکلای رسمی خارج شوند چون در بک ماده مخصوصی هم اختیار داده شده است

رئیس - پیشنهادی راجع باین ماده قرائت میشود.
 دکتر طاهری - مذاکرات کافی شده است
 رئیس - چون دیگر کسی اجازه نخواست است پیشنهادات قرائت می شود:
 پیشنهاد آقای طباطبائی دیبا
 مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی - پیشنهاد مینمایم مواد ۱ و ۲ و ۳ بترتیب ذیل اصلاح شود ماده ۱ - وکیل رسمی کسی است که حق وکالت در تمام مراحل و حوزه های قضائی ایران باو داده شده بسا کسی است که حق وکالت او محدود بمرحله یا حوزه قضائی معینی است که در اجازه نامه او قید شده
 پیشنهاد آقای دکتر طاهری
 پیشنهادی میشود در ماده اول بجای وکالت رسمی نوشته

شود وکالت نامحدود
[۳- تقدیم دو فقره لایحه از طرف آقای وزیر مالیه]
 رئیس - آقای وزیر مالیه فرمایشی داشتند
وزیر مالیه - بنده امروز زحمت زیادی با آقایان ندارم فقط دو لایحه است که تقدیم میکنم و میرود بکمسیون و بعد هم جزو دستور میشود یکی راجع است باز دیاد سرمایه بانک و یکی راجع است بمواد قاچاق البته بکمسیون عدلیه میرود و بعد میآید بمجلس و آن یکی میرود بکمسیون قوانین مالیه فقط میخواستم خواهش کنم که اگر ممکنست کمسیون قوانین مالیه همین امروز تشکیل شود که بنده يك مرتبه دیگر بمجلس نیایم
[۴- بقیه مذاکره راجع بلائحه و کلاهی عدلیه]
 رئیس - این دو لایحه بکمسیون ارجاع میشود ماده دوم قرائت میشود
 ماده ۲ - وکیل رسمی کسی است که حق وکالت در تمام مراحل و حوزه های قضائی ایران باو داده شده باشد
رئیس - مخالفی نیست (گفته شد - خیر) ماده سوم قرائت می شود:
 ماده ۳ - وکیل محدود کسی است که حق وکالت او محدود به مرحله یا حوزه قضائی معینی است که در اجازه نامه او قید گردیده
رئیس - آقای دکتر طاهری
دکتر طاهری - بنظر بنده وکالت محدود از نقطه نظر اینکه در مراحل قضائی محدود باشد فلسفه دارد یعنی از نقطه نظر معلومات و استعداد وکیل ممکن است يك کسی را بگویند که در بدایت وصلحیه و یکی را بگویند تا استیفاف وکالت کند ولی از نقطه نظر حوزه قضائی برای این کار فلسفه نمی بینم بلکه مخالف منطق است مثلاً بيك وکیل حق بدهند که در حوزه قضائی طهران حق وکالت داشته باشد حوزه محدود یا حوزه استیفايي اما این وکیل را بگویند در بزد یا باین مثلاً حق ندارد وکالت کنند چرا برای اینکه اگر معلوماتش بقدر کافی است که در تمام مراحل يك حوزه حق دارد چرا در بيك محکمه کوچکتری حق

نداشته باشد اصلاً منطق ندارد بعقیده بنده ولی اگر در مراحل قضائی تحدیدی قائل شویم صحیح است چون از نظر علم و اطلاع است این شخص مثلاً اطلاعاتش کافی نیست که تا تمیز با استیفاف وکالت کند ولی کسی که در مرحله های بالاتر حق وکالت داشته باشد این را بگوئیم در بيك مراحل پائین تری در مملکت حق وکالت نداشته باشد بعقیده بنده بی منطق است و بيك تضییق بی جهتی است زیرا وکالت بيك کاری است که باسقی از روی اطمینان باشد که موکل در نفر وکیل مجبور نباشد بگیرد یکی در آن حوزه وکالت کند یکی وکبلی که در همه جا وکالت کند چه مانع دارد که در حوزه های نظیر آن محاکم بتواند وکالت کند مثلاً کسیکه در حوزه قضائی طهران حق وکالت دارد بگوئیم در حوزه قضائی کرمانشاه حق نداشته باشد یا در کرمان حق نداشته باشد در صورتیکه شاید عا کم آنجا در جانش مراحلش مثل هم باشد باجائی که محاکمش کوچکتر از آن مراحل باشد بعقیده بنده بهتر این است که وکالت محدود فقط راجع بمراحل قضائی باشد نه راجع بحوزه های قضائی

وزیر عدلیه - موضوع اظهارات آقای دکتر طاهری را بنده تصدیق میکنم که قابل توجه است ولی جواب دارد و آن این است که البته آقایان میدانند اهالی ولایات درجه فهم و استعدادشان مختلف است نمیتوان بيك ولایت دور دستی را (که حالا بنده اسم نمبرم که توهین بشود) با اهالی طهران مقایسه کرد این محل تردید نیست و همینطور است همه اشخاصی که بطور آزادانه در بيك جائی بکاری مشغول میشوند مثل اینکه کسبه اش را هم میتوانیم مثال بزنیم بيك کاسبی در ولایات دور دست مثل بيك کاسب در خیابان لاله زار طهران کارش دارای آن حسن سلیقه و نظم نیست این هم طبیعی است و نمیشود همه را یکسان کرد در همه ولایات باید تشکیلات قضائی باشد الان هم هست در اکثر نقاط ولی در آنجا اشخاص ورزیده از برای وکالت بپرست یعنی مثل وکلای طهران باشند یا مثل شهر های

درجه اول باشند وکیل هم البته لازم است چون مردم خودشان متمکن نیستند که بروند محاکمه بکنند یا هیچ نمیدانند یا اشخاصی هستند که مناسب نیست برایشان محاکمه کردن و رفتن یا چیزی بلد نیستند یا خیلی بیسواد هستند تاچه رسد باینکه قوانین را بدانند بيك وکلای هم آنجا پیدا شده که مشغول کارند امر دائر است باینکه بگوئیم آنها نیابند وکالت کنند بجهت اینکه آن درجه لیاقت مقام را ندارند آنوقت کار مردم بکلی زمین میماند و اگر بگوئیم او هم مثلاً چون اینجا ابتدائی است این وکیل ابتدائی بتواند در همه جا وکالت کند این لازم میآید که او هم بتواند در بيك شهری مثل طهران و اصفهان وکالت کند و این موجب تضییع حق مردم میشود بجهت اینکه در طهران با اصفهان طرف مقابل بيك وکبلی دارد که اهل آنجا و داناست و آن وکبلی که از بيك دهی آنجا آمده است معلوماتش و قریحه اش چندان کافی نیست و البته مغلوب میشود و محدودیت مثل محدودیت مراحل نیست محدودیت مراحل الزامی است این از نقطه نظر معلومات و کار و سابقه است که تشخیص میشود این فقط تا ابتدائی محاکمه میکند آن یکی تا استیفاف آن یکی تا تمیز ولی محدودیت ولایات ممکن است بشود نه چنین است که حتمی باید باشد ممکن است و این (ممکن است) بهمین لحاظ است که اگر در بيك جائی مقتضی شد که وکیل ابتدائی بيك جائی را که نوعاً وکلایش قابل نیستند برای همه جا بتوان او را گفت که وکیل همانجا باشد از نقطه نظر احتیاجات و البته امیدواریم که در آتی مملکت دارای بيك وکلای خیلی خوب و با تحصیلات زیادی بشود وکلاه هم بقدری باشند که در همه جا معلومات و اطلاعاتشان مساوی باشد آنوقت دیگر محتاج باین موضوع نخواهیم شد

رئیس - پیشنهادی راجع باین ماده قرائت میشود:

پیشنهاد آقای دکتر طاهری

پیشنهاد میشود ماده ۳ بترتیب ذیل اصلاح شود:

ماده ۳ - وکیل محدود کسی است که حق وکالت او

محدود بمرحله قضائی معینی است که در اجازه نامه او قید گردیده .

رئیس - ماده چهارم قرائت میشود:

ماده ۴ - وکیل اتفاقی کسی است که واجد معلومات کافی برای وکالت باشد ولی شغل او وکالت عدلیه نباشد و طبق ماده ۷ باو جواز داده خواهد شد .

رئیس - آقای دیا

طباطبائی دیا - در این ماده وکیل اتفاقی حقیقاً

وکیل نیست و بموجب این قانون در ظرف سال ممکن است سه مرتبه وکالت کند و این بسته است بآن اطمینانی که موکلش باو دارد ممکن است موکل بيك شکل خاصی و بيك شخص خاصی که اطمینان دارد وکالت بدهد در سال سه مرتبه باو اجازه داده میشود ولی در ذیل ماده این است که بر طبق ماده (۷) باو جواز داده خواهد شد ماده (۷) تصریح کرده است که باشخاصی که بخواهند برای اقرباء نسبی یا سببی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند ممکن است در هر سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود پس حقیقاً در این قانون وکالت اتفاقی منحصر شده است بکسانی که قرابت نسبی یا سببی دارند بنده با این قسمت آخر موافق نیستم و چنانچه عرض کردم وکیل اتفاقی کسی است که طرف اطمینان موکل است ممکن است حالا قوم و خویش باشد ممکن است نباشد بکنفری است من باو وکالت میدهم قوم و خویشی هم با من ندارد چرا اگر تصدیق نکرد که این از اقربای نسبی یا سببی نیست مؤثر نیست؟ در این خصوص بنده پیشنهادی هم کرده ام
وزیر عدلیه - اینکه آقای دیا فرمودند گمان میکنم در کمسیون هم فرمودند و جواب عرض شد وکیل اتفاقی را نمیتوان گفت حقیقاً وکیل است که هر کس بتواند باو وکالت بدهد مردم شاید خیلی اطمینان باشخاص دارند اما مشخص صلاحیت اشخاص و صلاحیت بيك امر فنی که نیستند ممکن است بيك نادانی رجوع کنند از نقطه نظر اینکه شخص امینی است اما امانت کافی نیست این در

مسئله قرابت آن از راه این است که ناچاری است برای این است که آن شخصی که قرابت دارد البته اگر نمیتواند قبول نمیکند نسبت بآن رحم و نزدیکش در بعضی موارد پیش آمده که احتیاج پیدا شده باین امر این است که این ماده گذارده شده موردش هم محدود است باشخاصی که قریب و نزدیکند. بطور کلی اجازه بدهیم بهر کسی که اطمینان داشته باشد وکالت بدهد اینطور نیست باید البته طوری کرد که صلاحیت اشخاص محرز باشد.

رئیس - آقای دکتر طاهری

دکتر طاهری - عرضی ندارم

رئیس - آقای وثوق

سید مرتضی خان وثوق - در این ماده مینویسد وکیل اتفاقی کسی است که واجد معلومات کافی برای وکالت باشد اگر شخص وکیل کسی باشد که واجد معلومات لازمه برای وکالت باشد وکیل در تمام مراحل است وکیل رسمی است وکیل اتفاقی را نباید اینطور مقید کرد زیرا معلومات کافی را اولاً کی تشخیص میدهد و بازیک مرحله میخواهد که وکالت اتفاقی را تشخیص بدهد يك کسی محض رضای خدا وکیل اتفاقی يك بیچاره میشود حال کی تشخیص میدهد که معلوماتش کافی است مراد این است که آقای وزیر عدلیه موافقت کنند این ماده حذف شود یا این قید را از ماده بردارند که وکیل اتفاقی هر کسی بتواند بشود البته اگر دارای آنقدر از سواد و معلومات نباشد که نمیتواند وارد کار شود.

وزیر عدلیه - مسلم است که باید يك معلوماتی داشته باشد ولی رعایت اینکه معلومات او کجا تشخیص می شود و چطور باو جواز داده خواهد در مواد بعدی می آید

رئیس - پیشنهاد آقای دبیا

پیشنهاد مینمایم در ماده ۴ جمله (و طبق ماده ۷ باو جواز داده خواهد شد) حذف شود

رئیس - ماده پنجم قرائت میشود:

- ماده ۵ - باشخاص ذیل اجازه وکالت داده میشود
- ۱ - بکسانیکه واجد شرایط مندرجه در ماده يك قانون استخدام قضات هستند
 - ۲ - باشخاصیکه لااقل سه سال متوالی با مکتوبات خدمت قضائی کرده اند
 - ۳ - با استادان و دانشیاران حقوق در دانشکده
 - ۴ - باشخاصی که از دانشکده های حقوق داخله یا خارجه دارای شهادتنامه لیسانس یا دکترا هستند.
 - ۵ - بفارغ التحصیل های مدارس علوم سیاسی داخله یا خارجه
 - ۶ - بکسانی که در حین اجراء اینقانون مشغول وکالت و دارای جواز وکالت هستند.
 - ۷ - بفارغ التحصیل های کلاس قضائی.
 - ۸ - باشخاصی که مطابق پرگرام مخصوص امتحان داده و پذیرفته شوند.
- رئیس - آقای نقابت
- نقابت - بنده عرض خیلی مفصلی ندارم يك حواشی ممتدی هم بر عرض خودم فائز نیستم در قسمت ماده پنجم شرایط کلی برای وکالت ذکر شده ولی در ماده دهم بطوریکه ملاحظه میفرمائید و همینطور در ماده یازدهم راجع بوکلای رسمی و وکلای محدود شرایط مفصلی بیان شده است چون دو دسته وکیل بیشتر نداریم یا رسمی یا محدود شرط وکیل رسمی بودن ذکر شده شرط وکیل محدود بودن هم ذکر شده پس شرایط کلی دیگر لازم ندارد وقتی معین شد که چه اشخاصی وکیل رسمی و چه اشخاصی وکیل محدود باشند و تمام شرایط لازمه برای وکالت در این تقسیم منظور است دیگر احتیاج باینکه شرایط کلی بیان بشود بمقیده بنده نیست اما در قسمت حقوق و بند های ماده ۵ شق سوم با استادان و دانشیاران حقوق حق وکالت داده شده تا کنون استاد و دانشیار در مدرسه حقوق باینطور تعبیر میشد که بکنفری بخصوص در يك رشته معینی از حقوق تخصص

داشت با تخصص در يك درس مخصوصی داشت بطوری که امروز در پرگرام مدرسه حقوق هست فرانسه هم تدریس میشود برای تربیت محصلین يك معلمی که آشنا بزبان فرانسه است و میتواند فرانسه را تدریس کند لازم نیست اطلاعات حقوقی مبسوط و مفصلی هم داشته باشد یا بکنفری که فقط تاریخ حقوق درس میدهد (افشار - کسی که تاریخ درس میدهد باید لیسانسیه باشد) تاریخ حقوق غیر از این است که قانون فقه را هم شما بدانید (صحیح است) برای اینکه شما شروع میکنید از زمان قدیم یونان و روم و سرچشمه های حقوق را بیان می کنید عادات و رسوم و قواعد و اصول را ذکر میکنید تا موقعی که برسید بحقوق امروزه وقتی که بحقوق رسیدید در مملکت ایران که تماس عمده با حقوق ابرکتیف داریم که قوانین معمولی باشد دیگر نمیتوان بمعلم تاریخ حقوق گفت که چون شما تخصص در تاریخ حقوق دارید پس وکیل هم باشید زیرا گفتیم وکیل باید لیسانسیه باشد لیسانسیه پیش معلمی که تاریخ حقوق درس میدهد تاریخ حقوق میخواند پیش معلم فقه هم فقه میخواند پیش معلم فرانسه هم فرانسه میخواند پیش دیگری چیز دیگر بالاخره واجد يك سلسله معلوماتی میشود که معلمین دارا هستند آنوقت ما بکسی که دارای تمام این معلومات است حق بدهیم بکسی هم که دارای يك رشته از این معلومات است حق بدهیم این بمقیده بنده چندان مطلوب نیست باین جهت بنده پیشنهاد حذف شق سوم از ماده ۵ را کرده ام حضرت آقای وزیر عدلیه هم در اینخصوص در کمیسیون فرمودند باید داشتنی خواهند کرد که درشور دوم بحث شود خیلی بی اساس بود عرض بنده لذا خواستم این پیشنهاد را در موقع بحث تکرار کنم البته در مواد بعد هم مطالبی دارم که عرض میکنم

وزیر عدلیه - اینجا يك نکته را گویا نماینده محترم غفلت کردند و آن این است که مینویسد به استادان و دانشیاران حقوق این حق داده میشود و بانهایی که دو سال یا سه سال بادم میآید تدریس حقوق کرده باشند ولی

با این حال من يك قدری با نظر ایشان موافقت دارم و ضرورتی ندارد.

رئیس - آقای دبیا

دبیا - عرضی ندارم.

رئیس - آقای احتشامزاده

احتشامزاده - البته مواد این لایحه کاملاً باهم ارتباط دارد در ماده (۵) يك اشخاصی را اجازه داده جواز وکالت بدهند و بعد در ماده ۱۰ و ۱۱ بطور تفصیل شرایط وکالت را اعم از رسمی یا محدود بیان کرده است و بنا بر این بمقیده بنده این ماده (۵) که در کمیسیون يك ماده کلی تعبیر شد زائد است و فقراتش هم قابل اجرا نیست برای اینکه مثلاً در فقره ششم مینویسد بکسانی که در حین اجراء این قانون مشغول وکالت و دارای جواز وکالت هستند بموجب این قانون تمام اشخاصی که امروز دارای جواز وکالت هستند میتوانند وکالت کنند در صورتیکه در ماده ۱۰ و ۱۱ قیودی برای این اشخاص علاوه شده است بنا بر این این ماده (۵) فی حد نفسه هیچ نوع اثری ندارد و يك ماده است بکلی زائد و منظور هم نیست که ما يك لایحه که مینویسیم موادش زیاد باشد باید آنچه را که مینویسیم يك موادی باشد که لازم و مورد احتیاج است نه اینکه يك ماده بنویسیم که بعد لغو کنیم یا نقض کنیم یا قیودی علاوه کنیم این است که در کمیسیون هم عرض کردم اینجا هم عرض میکنم چون ماده ۱۰ و ماده ۱۱ بطور کلی تکلیف اشخاصی را که ممکن است جواز وکالت بآنها داده شود اعم از رسمی و محدود معین میکند دیگر این ماده زائد است و بعلاوه اینطور بنظر میآید که يك مخالف ها و تناقضاتی بین ماده ۱۰ و ۱۱ موجود است. این است که بمقیده بنده ماده پنج لزوم ندارد و خوب است قناعت کنیم بهمان ماده ۱۰ و ۱۱ که شرایط کامل اشخاصی که میخواهند جواز وکالت بگیرند در آنجا ذکر شده است

وزیر عدلیه - تناقض و تخالفی بین این مواد نیست

[۵ - ختم جلسه - تعیین موقع و دستور جلسه بعد]

رئیس - اگر تصویب میفرمائید جلسه را ختم کنیم.
جلسه آتی سه روز سه شنبه هفدهم تیر ساعت نه صبح
دستور تهیه این لایحه .

(مجلس یکربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

حالا لازم نیست شرحش را عرض کنم در کمیسیون
صحبت میکنیم ولی مضایقه هم نیست که این ماده برداشته
شود و اکتفا شود بهمان ماده ۱۱۱۰

رئیس - بک پیشنهادی هم در این ماده است .

پیشنهاد آقای نقابت

شق سوم از ماده ۵ حذف شود